

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۹۹

جمعه ۲۲ اسفند ۱۳۹۳، ۱۳ مارس ۲۰۱۵

یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

هوای پس دلوپسان!

لغو اقامت پناهندگان یک اقدام راسیستی است
راه رهائی زن: اسلامزدائی از حکومت و جامعه

صفحه ۸-۹

جنبش‌های اجتماعی و
سیاست تحریم اقتصادی

علی جوادی

صفحه ۱۱

هشت مارس امسال در ایران

شهلا دانشفر

صفحه ۱۲

گوشه‌هایی از برگزاری مراسم ۸
مارس در گوشه و کنار دنیا

صفحه ۱۶

کلن در اعتراض به وقاحت
حکومت اسلامی!

صفحه ۱۸

مصاحبه با محمد آسنگران و عبدل گلپریان
در باره گفتگوی ابوالحسن بنی صدر و
عبدالرضا کریمی
در کانال تلویزیونی من و تو



صفحه ۲

صحبتی با کارگران معدن چادرملو و
خانواده‌های آنها

اصغر کریمی

صفحه ۹

خط فقر ۳ میلیون حقوق ما ۱ میلیون؟
معلمان کوتاه نمیایند
تجمعات اعتراضی معلمان در
اردبیل و بجنورد و اصفهان

صفحه ۱۰



مصاحبه با محمد آسنگران و عبدال گلپریان در باره گفتگوی ابوالحسن بنی صدر و عبدالرضا کریمی در کانال تلویزیونی من و تو

//انترناسیونال: اخیرا کانال تلویزیونی من و تو در برنامه ای تحت عنوان رو در رو از ابوالحسن بنی صدر و عبدالرضا کریمی دعوت کرده است تا درباره جنگ سنندج صحبت کنند. بنی صدر بعنوان اولین رئیس جمهور اسلامی، رئیس شورای انقلاب و فرمانده کل قوا در زمان وقوع جنگ سنندج و کریمی به گفته خودش مسئول شورای شهر مریوان در آن زمان و در حال حاضر مسئول روابط عمومی حزب دمکرات کردستان ایران است. شما از کسانی هستید که از نزدیک شاهد و درگیر وقایع کردستان در آن زمان و از جمله جنگ سنندج بودید. قبل از هر چیز در این برنامه از طرف مجری برنامه، خانم شادی صدر بعنوان مشاور ایشان و یا آقای کریمی مطرح میشود، که خواست مردم کردستان صحبت کردن به زبان خودشان و داشتن خودمختاری بوده است، آیا واقعا اینها خواست های مردم کردستان در آن زمان بود؟

عبدال گلپریان: اجازه بدهید قبل از اینکه به سؤال مشخص شما جواب بدهم این را بگویم که تمامی وقایع و رویدادهای بعد از قیام ۵۷ در شهرهای کردستان همانند خواست عمومی مردم در سراسر کشور برای پایان دادن به حکومت دیکتاتوری شاه و تحقق آرزوهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه بود. حتی در مقطع قیام ۵۷ نیز خواست خودمختاری در میان مردم کردستان موضوعیت نداشت. مسئله خودمختاری و خواستهایی از این جنس زمانی

خود را نمایان می کنند که نوروز خونین سنندج اتفاق افتاد و بعد از اینکه هیئتی از سوی دولت برای بقول خودشان صلح به کردستان می آیند، از آنجا که یکی از جریانهای دخیل در اوضاع کردستان "حزب دمکرات کردستان ایران" بود، مسئله خودمختاری در مذاکرات و بیانیه ها هم بصورت ناقص و دست و پا شکسته جا باز کرد. علت طرح این موضوع نیز از سوی حزب دمکرات این بود که این حزب پیشینه ای قبلی در رابطه با خواست و مطالبات خودمختاری طلبانه در دوره قاضی محمد داشت. این را باید اضافه کنم که طرح مسئله خودمختاری نه به عنوان طرحی جامع، فکر شده و یکدست بلکه اساسا طرح آن از سوی حزب دمکرات به میدان کشیده شده بود. اگر نیروی چپ در جامعه کردستان ضعیف میبود و یا اینکه کومه له از اعتبار و نفوذ اجتماعی در میان مردم برخوردار نبود، حزب دمکرات به هر چیزی که خمینی میگفت رضایت میداد. اسناد و تیترو روزنامه های آندوران همگی موجود هستند که حزب دمکرات و شخص قاسملو بارها به تهران سفر کردند و با خمینی، بنی صدر و هیئت دولت نشست برگزار میکردند بلکه بتوانند موقعیتی از سوی حکومت جدید که داشت پا میگرفت بدست بیاورد.

اما از سوی دیگر آنچه که فضا و سیمای شهرهای کردستان را بعد از قیام ۵۷ نشان میداد، عبارت بود از همبستگی با خواسته های سراسری و اهداف اولیه انقلاب که رنگ برجسته آن در هفت بند قطعنامه مهلباد

می تواند ادعای عبدالرضا کریمی را باطل کند. اینکه حزب دمکرات قادر نشد توجه خمینی و دولت موقت را حداقل برای بند ۲ قطعنامه ۸ ماده ای مهلباد بخود جلب کند دقیقا حضور توده ای و اجتماعی گرایش چپ انقلابی در کردستان بود که شهر سنندج آن را نمایندگی میکرد. چندین ماه قبل از قیام بهمن و زمانیکه شیرازه حکومت شاه داشت بتدریج از هم گسیخته میشد، به ابتکار جوانان در شهر سنندج "بنکه" های محلات شکل گرفتند. معنای عملی و ساختاری بنکه این بود که جوانان هر محله ای و بخشا با حضور اقشار دیگر مردم شوراهایی برای برقراری امنیت در محله در مقابل سربازان و نیروی پلیسی حکومت شاه ایجاد کردند. هر اندازه به مقطع قیام نزدیکتر میشدیم، بنکه های محلات منسجم و سازمانیافته تر وظایف مهمتری در دستورشان قرار میگرفت بدون اینکه سازمان یا جریانی این شکل از فعالیت را برایشان دیکته کرده باشد. با نزدیک شدن سرنگونی حکومت شاه، بنکه ها دیگر محل تجمع جوانان دختر و پسر نبودند بلکه بخش های مختلف اجتماعی مردم در آن دخالت داشتند. بنکه ها زنان، کارگران، کسبه جزء، معلمان، روشنفکران و محصلینی که عموما نگاهی رادیکال، سکولار و مدرن به مسائل داشتند، را در خود جای داده بود. گرایش چپ در این بنکه ها دست بالا را داشت تا جائیکه در طول تمام دورانی که سپاه و ارتش قدرت اعمال نفوذ در شهر را نداشتند، اداره امور شهر از

طریق همین بنکه ها انجام میشد که يك شورای سراسری به اسم "هیئت موسس شوراهای محلات" را تاسیس و در مقاطع جنگ از نظر امکانات اقتصادی، توزیع آذوقه، برقراری امنیت و بسیاری فعالیتهای دیگر بصورت سازمانیافته عمل میکرد. این شکل و این ساختار از فعالیت توده ای و اجتماعی بتدریج داشت در دیگر شهرهای کردستان پا میگرفت. میخواهم بگویم آنچه که فضای سیاسی و اجتماعی شهرهای کردستان بویژه سنندج را نشان میداد، نوعی از همبستگی انسانی و اجتماعی توأم با تلاش برای گسترش دادن آن در مابقی حتی شهرهای ایران بود. از این رو مسئله خودمختاری که عبدالرضا کریمی از آن سخن گفته است فقط مربوط به خواست و توقع حزب دمکرات کردستان ایران در چک و چانه زدن خود با دولت موقت بود که تنها در يك بند از قطعنامه ۸ ماده ای به آن پرداخته شده است. بدون اغراق باید بگویم که فضای اجتماعی و توده ای شهر سنندج در پایین و در میان مردم حتی بسیار رادیکالتر از ۸ بند این قطعنامه بود.

//انترناسیونال: جنگ ۲۴ روزه سنندج در اردیبهشت ۵۹ بود ولی بخاطر دارم که درگیری ها خیلی زودتر آغاز شده بود، بطور مشخص هفته آخر اسفند ۵۷ و نوروز ۵۸ شهر سنندج شاهد درگیریهای خونین بود و بدنبال آن اعدام های تابستان ۵۸ توسط خلخال انجام گرفت، جنگ بر سر چه بود؟

محمد آسنگران: ابتدا

اینرا باید بگویم هر کس که از آن تاریخ حرف میزند، بهتر است قبلا بداند اتفاقات جنگ ۲۴ روزه سنندج در بهار ۵۹ به دنبال جنگ نوروز خونین سنندج در روزهای آخر ۵۷ و شکست نیروهای نظامی رژیم در سال ۵۸ اتفاق افتاد. بعد از نوروز خونین سنندج حمله به همه شهرها آغاز شد و پیشمرگان و نیروهای مسلح مردمی بعد از مدت کوتاهی از شهرها عقب نشستند. اما در سال ۵۸ مردم تمام شهرهای کردستان با تظاهراتهای دهها هزارنفره علیه رژیم به میدان آمدند و در دل همین حرکات توده ای شعار خودمختاری به محور اعتراضات مردم تبدیل شد. در سال ۵۸ به دو دلیل نیروهای نظامی رژیم اسلامی از مردم شکست خوردند یکی اینکه مردم در ابعاد تمام کردستان به خیابان آمدند و دوم اینکه نیروهای مسلح آن دوره توانستند ضربات کوبنده ای بر پیکر ارتش و دیگر نیروهای سرکوبگر حکومتی وارد کنند. خمینی برای سر و سامان دادن به نیروهای ناچارا آتش بس را پذیرفت. پیشمرگان دوباره به شهرها برگشتند. شهرهای کردستان از کامیاران تا نزدیک رضائیه تحت تسلط نیروهای سیاسی و نظامی آن دوره قرار گرفتند.

پایه و دلیل تمام این جنگ و جدالها از آنجا ناشی میشد که جمهوری اسلامی و حاکمان تازه به قدرت رسیده نمیخواستند هیچ نوع اراده و دخالتی از جانب مردم و نمایندگانشان برای اداره جامعه را بپذیرند. در آن

مصاحبه با محمد آسنگران و عبدل گلپریان

دوره ابتدا مردم اساسا خواهان ادامه انقلاب بودند و سران رژیم اسلامی انقلاب را خاتمه یافته اعلام کردند. اما با تحمیل جنگ به مردم کردستان به مرور خواست خودمختاری و رفع ستم ملی چون زمینه قدیمی بر پایه وجود ستم ملی داشت در اواسط سال ۵۸ برجسته شد. در سال ۵۸ با برجسته شدن خواست خودمختاری دیگر مطالبات حق طلبانه مردم تا حدودی به حاشیه رانده شد. بنابر این در دو مرحله معین در کردستان دو خواست عمومی متفاوت برجسته بودند. در اواخر سال ۵۷ تا تابستان ۵۸ هنوز خواست محوری مردم ادامه انقلاب و اداره جامعه بوسیله خود مردم بود. از تابستان سال ۵۸ به بعد خواست خودمختاری به یک مطالبه محوری مردم تبدیل شد. اما خواست اداره جامعه بوسیله خود مردم در هر دو مقطع یک خواست پایه ای بود. مکانیسم اداره جامعه در شهرهای کردستان هم یک دست نبود. در آن مقطع سه مکانیسم خود را طرح کردند.

۱- شورای شهرها "که نمایندگانی با انتخاب مردم بودند،

۲. "بنکه ها" مکانیسمی که عمدتا در سنج شکل گرفت و به مکانهایی گفته میشد که مردم و فعالین هر محله در آن مکان جمع میشدند و در مورد مسائل مختلف اداره محله خود و در هماهنگی با دیگر "بنکه ها" در محلات دیگر شهر در مورد کل موضوعات اداره شهر تصمیم گیری کرده و این تصمیمات را اجرا میکردند،

۳. و بالاخره احزاب سیاسی و مسلح بودند که در هر شهری به نسبت توان و نفوذ توده ای آنها در اداره شهر دخالت میکردند. همه این مکانیسمها حمایت توده ای مردم را با خود

داشت چون آنها را نماینده سیاسی خود میدانستند. جمهوری اسلامی از همان روز اول با مردم کردستان نه تنها بیگانه بود و تا به امروز همچنان بیگانه مانده است، بلکه مستقیم علیه مردم به کشتارهای بیرحمانه ای دست زد.

انترناسیونال: موضوع اصلی مورد بحث در این برنامه تلویزیونی این است که در جنگ سنج چه کسی مقصر بود و چه کسی باید پاسخگو باشد؟ در این بحث آقای بنی صدر خود را بی تقصیر اعلام کرد. ایشان و همچنین نماینده حزب دمکرات، کومه له را مسئول این جنگ اعلام کردند و همچنین خمینی را که علیه کردها اعلام جهاد کرد. نظر شما در این مورد چیست؟ نقش کومه له در کردستان و در جنگ سنج چه بود؟

عبدل گلپریان: بگذارید به نکته ای اشاره کنم که بر اساس آن بشود جایگاه مقصر واقعی را با فاکت و دلیل نشان داد. در اجلاسی که سران هفت کشور غربی در گوادلوپ تشکیل دادند تصمیم گرفتند بعد از خروج شاه از ایران از جریان خمینی حمایت کنند. تا قبل از مطرح شدن خمینی، انقلاب ایران در مسیری متمایل به چپ و آزادیخواهانه حرکت میکرد. تلاش دولتهای غربی برای حمایت از خمینی درست بخاطر ایجاد مانع و گرفتن میدان از مسیر اصلی انقلاب که سیمایی چپ داشت بود. از طرف دیگر زمینه های گرایش چپ در کردستان قوی بود تا جاییکه هنوز یک ماه از قیام بهمن نگذشته بود مردم اجازه ندادند که نماینده خمینی (شیعی) و یک جریان مذهبی محلی (سنی) در کردستان میداندار شوند و مردم مسلح

بساط آنان را برچیدند. حضور گرایش اجتماعی و سازمانی چپ در کردستان در تناقض با جریان مذهبی و نقشی بود که خمینی بر عهده گرفته بود. از این رو تمام تلاش خمینی و دولت موقت این بود که مانع از این نیروی چپ اجتماعی در کردستان بشوند. خمینی و دولت موقت در سطح سراسری اهرم ترمز انقلاب را بدست گرفتند چون شاه رفته بود و ارتش هم به خمینی که مورد حمایت غرب بود اعلام وفاداری کرده بود و حواسشان بود که نگذارند انقلاب همچنان در مسیر اصلی خودش پیش برود. خمینی هم در پیامی گفته بود که: "من فرمان قیام نداده ام".

توضیح این نکات از آن رو اهمیت دارد که بگویم این جریان ارتجاعی و مذهبی که از حمایت غرب برخوردار شده بود و حتی در خواب هم نمیدید اینگونه سوار انقلاب مردم بشود، رسالت اصلی اش کشیدن شمشیر از رو در مقابل خواستهای انسانی مردم بود. مردم شاه را انداختند که به آزادی برسند، مردم سلطنت را برچیدند که به خفقان، دیکتاتوری، تبعیض، فقر و نا امنی فاصله طبقاتی، خاتمه داده شود. مردم انقلاب کرده رفاه و آسایش می خواستند، ایجاد تشکّل، روزنامه، تجمع و گردهمایی و دهها خواست و مطالبه برحق دیگر که حکومت شاه چندین دهه مردم را از آن محروم کرده بود می خواستند. دسته های اسلامی آنگونه که در بسیاری از شهرهای ایران از طریق شبکه مساجد و آخوندها و با قلدرمنشی مردم را به خانه میفرستادند، در شهرهای کردستان چنین قدرت مانوری نداشتند و مردم با خلع سلاح مراکز نظامی و پادگانها مسلح شده بودند. جریانات و گروههای

سیاسی چپ که پیشینه فعالیت مخفی داشتند، بعد از قیام اعلام حضور علنی کردند و از قبل هم ساختارهای توده ای نظیر بنکه ها و شوراهای محلات و شهر شکل گرفته بودند. تمامی اینها خمینی و دارودسته اش را نگران کرده بود و بقول خودشان می بایست تکلیفش را روشن می کردند. در اولین روز فروردین ۵۸ (نوروز خونین سنج) قدرت خود را برای سرکوب مردم و نیروهای سیاسی به آزمایش گذاشتند اما چون دیدند تنها با چند سازمان سیاسی طرف نیستند بلکه میلیونها نفر از مردم کردستان را در مقابل خود می بینند، هیئت صلح درست کردند و برای مذاکره به کردستان فرستادند. با انواع طرح، توطئه، و فرستادن ارتش و سپاه و غیره به کردستان، تلاش کردند که مانع از قلب طپنده انقلاب در کردستان بشوند اما نتوانستند.

با توجه به آنچه اشاره کردم بخوبی میتوان دریافت که مقصر اصلی در ایجاد جنگ، و لشکرکشی به کردستان چه کس یا کسانی بودند. خمینی، هیئت دولت موقت و ارتش و سپاه بانی اصلی بروز جنگ و نا آرامی در کردستان بودند و در مقابل خواستهای انقلابی مردم به هر توطئه ای دست می زدند. بالاخره اگر واقعا کسی نمیداند مقصر اصلی چه سیاست و چه کسانی بودند، برای لحظاتی و در همان تاریخ (از قیام ۵۷ به بعد) از مسایل و رویدادهای کردستان قدری فاصله بگیرد و به تاریخ رویدادهای تهران، حمله به دانشگاه ها، اوضاع ترکمن صحرا، انقلاب فرهنگی، حمله به زنان، ۳۰ خرداد شصت که جنایتی به تمام معنا و عظیم بود و تهاجم همه جانبه به مردم در دیگر نقاط ایران را مروری بکند آنگاه مقصر و جنایتکاران اصلی در وقایع کردستان و در ۳۶ سال گذشته را خواهد شناخت.

انترناسیونال: در این گفتگو اشاراتی به انجمن ها و شوراهای مردم در شهرهای

کردستان میشود که باید بنکه ها را هم به آنها اضافه کرد. موضع جمهوری اسلامی در مقابل این نهادها چه بود؟ رابطه نیروهای سیاسی در کردستان بویژه کومله با این نهادها چگونه بود؟

محمد آسنگران:

همچنانکه قبلا گفتم جمهوری اسلامی کلا برای مردم بیگانه و نیروی سرکوبگر محسوب میشد. جمهوری اسلامی نیز به همان شکل مردم کردستان و ارگانهای منتخب آنها را دشمن خود میدانست. آنها را ضد اسلامی، ضد انقلاب، عامل بیگانه و مانع اجرای قوانین شرعی و یک مانع اصلی برای اعمال حاکمیت خود میدانست. اما در مورد رابطه نیروهای سیاسی با ارگانهای منتخب مردم باید تاکید کنم که رابطه ای تعریف شده، واحد و یک دست و هماهنگ وجود نداشت. دو حزب اصلی و بانفوذ آن دوره کومله و حزب دمکرات کردستان ایران بودند. بقیه نیروهای سیاسی عمدتا در حاشیه تحولات بودند. سازمان چریکها از همان سال ۵۹ به دو شاخه تقسیم شد و نقش تعیین کننده ای در کردستان نداشت. اما حزب دمکرات و کومله هم به نسبت توان و قدرت نظامی و توده ای آنها رابطه ای متفاوت با نهادهای منتخب مردم داشتند. اولاً اعمال حاکمیت مردم از طریق شوراهای بنکه ها عمدتا در جنوب کردستان و مشخصا در سنج و مریان تا حدودی عملی شد. در دیگر شهرها اساسا حاکمیت احزاب برجسته بود و کمتر ارگانهای توده ای برای اداره جامعه شکل گرفت. اگر جایی هم شکل میگرفت عملا در حاشیه حاکمیت احزاب قرار میگرفت. اما در جنوب کردستان به دلیل فضای چپ و بویژه نقش کسانی مثل صدیق کمانگر و فواد مصطفی سلطانی دخالت مردم در اداره جامعه برجسته تر از بقیه شهرهای شمال کردستان بود. در شمال کردستان آن دوره حزب دمکرات با نفوذتر بود و همین باعث شده بود که مردم نتوانند در اداره جامعه و اعمال حاکمیت خود نقش مهمی ایفا کنند. اما در

مصاحبه با محمد آسگران و عبدل گلپریان

جنوب کردستان نیز شورا به معنی دقیق کلمه شکل نگرفت. آنچه شورا گفته میشد نمایندگان منتخب مردم بودند که اسمشان را شورای شهر نامیدند. حزب دمکرات کردستان ایران این ارگانهای مردمی را نه از خود که در مقابل خود میدید و هر جا میتوانست کارشکنی میکرد و حتی جاهایی که امکانش را داشت به آنها حمله میکرد و تا حد توانش مانع شکلگیری آنها میشد. در شهرهای جنوب کردستان به دلیل قدرت همین ارگانهای مردمی و نفوذ کومله، حزب دمکرات نمیتوانست آشکارا در مقابل آنها دست به اقدامی بزند.

انترناسیونال: عبدالرضا کریمی اظهار می کند که در مرپوان این مردم بودند که بجان هم افتادند، شما در این باره چه اطلاعی دارید؟

عبدل گلپریان: با وجود اینکه خود ایشان در آنموقع در مرپوان بوده است میگوید اطلاع چندانی از اوضاع سنندج نداشته است. بنظر من مشکل کریمی تنها بی اطلاعی نیست بلکه نگاه ایشان به سخنان بنی صدر که مبادا در تناقض با او سخنی بگوید. در همین رابطه اجازه بدهید به واقعه مرپوان اشاره ای بکنم.

ارتش، سپاه و پاسداران محلی در مرپوان هر از چند گاهی و به بهانه های مختلف، با ایجاد آشوب و ناامنی برای مردم و نیروهای سیاسی مستقر در شهر مزاحمت ایجاد می کردند. در روز ۲۳ تیرماه ۵۸ بدعوت اتحادیه دهقانان مرپوان و گروههای سیاسی مختلف عمدتاً چپ، تظاهراتی در رابطه با سانسور و تبلیغات زهرآگین رادیو تلویزیون علیه مردم کردستان در مقابل رادیو تلویزیون مرپوان براه می افتد. تظاهرکنندگان مرکب از مردم

مسلح و اعضای اتحادیه دهقانان مرپوان در اطراف مدرسه قرآن مفتی زاده، علیه پاسداران محلی و همکاری نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق مسعود بازرانی که به "قیاده موقت" معروف بود و در ساختمان ساواک مرپوان مستقر بودند شروع به شعار دادن میکنند. جمعیت از آنان میخواهند تسلیم شوند. سرکرده پاسداران محلی قول تسلیم شدن میدهد. همینکه جمعیت بطرف ساختمان حرکت میکنند افراد مکتب قرآن مفتی زاده و پاسداران محلی مستقر در آن، بسوی جمعیت تیراندازی میکنند که دو نفر از اعضای اتحادیه دهقانان و یک نفر کارگر شهرداری کشته میشوند. با مشاهده این وضع مردم خشمگین همراه با نیروهای مسلح اتحادیه دهقانان به مقر مکتب قرآن حمله میکنند و تمامی اسلحه و مهمات درون این مرکز بدست مردم و اتحادیه دهقانان میافتد. رژیم این واقعه را دستاویزی برای یورش جدیدی به کردستان قرار میدهد. از طریق هوا شروع به اعزام نیروهای نظامی به مرپوان میکنند. در مسیر مرپوان به سنندج واحدی از افراد مسلح جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب را خلع سلاح و دستگیر میکنند. فواد مصطفی سلطانی رهبر و سازماندهنده اتحادیه دهقانان برای جلوگیری از تحمیل جنگ دیگری به مردم کردستان و این بار در مرپوان، اعلام میکند "اگر نیروهای رژیم به داخل شهر مرپوان بیایند ما از شهر کوچ خواهیم کرد".

بدینترتیب غروب روز ۳۰ تیر ماه ۵۸ کوچ تاریخی مردم مرپوان برای جلوگیری از ترفندهای جنگ افروزان خمینی به منطقه ای دیگر در کردستان آغاز میشود. مردم مسلح و

نیروهای اتحادیه دهقانان به اطراف روستای "کانی میران" در کنار دریاچه "زریبار" کوچ میکنند. برای جلوگیری از چپاول و غارت اموال مردم در داخل شهر توسط نیروهای رژیم و پاسداران محلی، واحدهای مسلحی بر بلندبهای مشرف بر شهر مرپوان مستقر میشوند. نمایندگان دولت موقت هراسناک از کوچ مردم مرپوان برای مذاکره به مرپوان می روند. مذاکرات بی نتیجه میماند. (همین واقعه مرپوان، کوچ مردم به بیرون از شهر و سخنان فواد بخوبی نشان میدهد مقصر اصلی در وقایع کردستان کی و چه کسانی بودند).

همزمان با اعزام نیروهای نظامی از راه هوایی به مرپوان، رژیم اسلامی برای تقویت این نیروها از طریق زمینی یک ستون از نیروهای نظامی مکانیزه خود را از کرمانشاه عازم مرپوان میکند. این ستون برای رسیدن به مرپوان میبایست از کامیاران عبور میکرد. خبر اعزام این نیرو توسط فعالین سیاسی در محل به اطلاع مردم کامیاران میرسد. مردم کامیاران در گرمای طاقت فرسای تیرماه ۵۸، خود را به جاده مسیر ستون میرسانند و بر روی آسفالت بست مینشینند. فرمانده ستون را متوقف میکنند و به میان جمعیت میرود تا علت را جویا شود. نمایندگان مردم میگویند ما نخواهیم گذاشت که شما برای کشتار مردم مرپوان عازم آن منطقه شوید. اگر قصد رفتن دارید باید از روی جنازه های ما رد شوید.

این فرمانده به نفرات و ستون اعزامی دستور بازگشت و عقب نشینی به کرمانشاه را میدهد. این اقدام انقلابی و جسورانه مردم کامیاران یک پیروزی بزرگ در جهت خنثی

کردن سیاست جنگ افروزان ارتش و دارو دسته خمینی محسوب و در سرتاسر کردستان با تمجید از آن یاد شد و بر روحیه مبارزاتی مردم کامیاران و شهرهای دیگر کردستان اثر گذاشت.

در آن ایام یکی از هزاران کسی بودم که در حمایت از مردم کوچ کرده مرپوان بمدت نزدیک به هفت شبانروز با راهپیمایی از سنندج به مرپوان رفتیم. حمایت و کمکهای غذایی مردم روستاهای مسیر جاده و دیگر مردم شهرهای کردستان به این حرکت غیر قابل توصیف و یکی از شورانگیز ترین همبستگی ها در تاریخ مبارزاتی مردم در کردستان بود.

عبدالرضا کریمی جرئت نمی کند بگوید که شور و همبستگی مردم، حمایت هزاران نفره مردم سنندج از مردم کوچ کرده مرپوان، عمق دلسوزی و همیاری صمیمانه دیگر شهرهای کردستان در حمایت از مردم مرپوان واقعا بی نظیر و تاریخی بود. خبر این واقعه به تهران و برخی دیگر از شهرهای غرب کشور رسید و بسیاری با پیام های خود از آن حمایت کردند. ایشان با بیان این جملات که گویا "در مرپوان این مردم بودند که بجان هم افتادند"، تصویری همطراز شبیه به آنچه که بنی صدر از مردم بیان می کند را به شنوندن حرفهایش تحویل میدهد. برای اطلاع خوانندگان شما بگویم که در طول مدت زمانی که شهر و روستاهای کردستان در کنترل مردم و سازمانهای سیاسی بود، شخصاً هیچگاه در عمرم تا به این حد از درک و شعور بالای سیاسی و انسانی، اتحاد و همبستگی در میان مردم را ندیده بودم. ایشان اگر اطلاعی از عمق صمیمت و شور انسانی و انقلابی مردم مرپوان را ندارد، لااقل با چنین بیان و جملاتی به آنان بی احترامی نکند.

انترناسیونال: کشتار مردم قارنا توسط نیروهای کمیته و ارتش یک نمونه از جنایاتی بود

که در کردستان اتفاق افتاد. بنی صدر که در آن زمان عضو شورای انقلاب و از نزدیکان خمینی بود در همان زمان در مقاله ای هدف این جنایت را بدنام کردن رهبر انقلاب (خمینی) اعلام کرد. در صورتی که در این برنامه تلویزیونی از فرمان خمینی به استفاده از ناپالم علیه مردم کردستان اشاره می کند، کدام حرف بنی صدر را باید قبول کرد؟

محمد آسگران: بنی صدر آدم ابن الوقتی است. در هر دوره به زبانی حرف میزند که موقعیت خودش را برجسته کند. اما تاجایی که قدرت عمل داشت بنی صدر خود را مرید خمینی میدانست و در رکاب او و برای سرکوب مردم از هیچ پروپاگاندا و یا فرمان به جنایت دادن دریغ نکرد. اما تا جایی که به کردستان مربوط میشود یک سیاست همیشگی و تا به امروز بنی صدر این بوده و هست که حزب دمکرات کردستان را تشویق کند در مقابل کمونیستها و مردم آزادیخواه کردستان بایستد. از این راه فکر میکرد و هنوز فکر میکند با ایجاد تفرقه در میان احزاب سیاسی ممکن است بتواند دین خود را به خمینی و اسلام ادا کند. امروز هم از زاویه اسلامی و منافع بورژوازی ایران همچنان در ضدیت با کمونیستها و مردم آزادیخواه به تلاشش ادامه میدهد. حزب دمکرات کردستان ایران به عنوان یک حزب ناسیونالیست کرد که منافع بورژوازی کرد را نمایندگی میکند اشتراک منافعش با بنی صدر حکم میکند به نرخ روز نان بخورد و در مقاطعی کنار او قرار بگیرد. درجه دوستی و نزدیکی حزب دمکرات و بنی صدر را از اینجا نیز میتوان به عینه دید که در یک دوره بعد از خلع ید بنی صدر از قدرت، اینها باهم متحد شدند و در کنار هم قرار گرفتند. قبلاً در دوران ریاست

مصاحبه با محمد آسنگران و عبدال گلپریان

جمهوری بنی صدر هم بارها دور از چشم مردم و احزاب سیاسی کردستان این دو با همدیگر تلاش کردند که صف متحد مردم کردستان در مقابل جمهوری اسلامی را دچار شکاف کنند. اما هر بار در این سیاست سرشان به سنگ خورد و عقب نشستند. بنی صدر یکی از دستور دهندگان و قاتلین مردم کردستان است او صلاحیت داوری و قضاوت از تحولات کردستان را ندارد. او قاضی نیست متهم است. در یک جامعه سالم و آزاد بنی صدر ابتدا باید جوابگوی جنایاتی باشد که در کردستان و بقیه ایران علیه مردم مرتکب شده است.

انترناسیونال: بنی صدر می گوید که در جنگ سنجند کشت و کشتار مهمی اتفاق نیفتاد و خرابی مهمی پیش نیامد و مردم صدمه ای ندیدند. این صحبت ها تا چه حد به واقعیت نزدیک است؟

عبدال گلپریان: ایشان با کلمات بازی می کند. اگر قرار باشد تعریف دقیق، واقعی و درستی از مفهوم کشت و کشتار ارائه شود باید از صدور فرمان خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸، از صدور فرمان بنی صدر در ۱۴ فروردین ۵۹ با آن سخترانی معروفش که گفت: ارتش حق ندارد پوتین از پا در آورد مگر اینکه این خطه را از وجود این باغی ها پاک کند، با اعدام های دسته جمعی که توسط خلخال صورت گرفت و با حملات زمینی و هوایی ارتش و سپاه به شهرهای کردستان که به هیچوجه برای هیچ احدی غیر قابل انکار است آنرا معنا کرد. این وقایع نه تنها کشت و کشتار بلکه جنایت علیه بشریت بود. من برنامه ایشان را در این نشست دنبال کردم. بنی صدر در مورد عوارض و صدمات ناشی

از جنگ ۲۴ روزه سنجند که بمدت ۲۴ شبانه روز در محاصره کامل نظامی ارتش و سپاه قرار داشت و از زمین و هوا کوبیده میشد میگوید: "در نتیجه این جنگ فقط در و پنجره و شیشه های منازل مردم خسارت دید".

این یعنی توجیه وقیحانه کل جنایات جمهوری اسلامی در کردستان که اسناد زیادی در مورد آن موجود است. بنی صدر برای تطهیر خود دارد تقلا میکند که یک تاریخ پر از جنایت را کلا پاک کند. کم جلوه دادن فجایع آن دوران و ناچیز جلوه دادن نقش خود او در همدستی با خمینی، خلخال، ارتش و سپاه پاسداران آن چیزی است که شاهدش هستیم. در آن جنگ بیش از پنج هزار گلوله توپ و خمپاره و صدها راکت بر سر مردم شهر فرو ریخته شد. هزاران خانه را ویران نمودند. صدها نفر از مردم شهر کشته و هزاران نفر زخمی بر جای ماند، تا جاییکه مردم جنازه کشته ها را در حیاط خانه هایشان دفن میکردند. تصاویر این کشت و کشتار در سایتهای بوفور قابل دسترس است حتی تعدادی از همین تصاویر در حین سخنان او از تلویزیون "من و تو" پخش شد. آنگاه ایشان با بیشمرمی تمام می فرمایند "تعدادی در و پنجره و شیشه های منازل مردم خراب شد". خوشبختانه بسیاری از ویدئو کلیپهای آندوران قابل دسترس است. با جستجوی وقایع کردستان در سال ۵۸ و ۵۹ در یوتیوب میتوان این ویدئوها را مشاهده کرد تا متوجه عمق کشت و کشتاری که بنی صدر آنرا چندان مهم نمی داند، دسترسی داشت و آنها را مشاهده کرد.

انترناسیونال: بنی صدر از توطئه ای صحبت می کند که نیروهای سیاسی کردستان قصد داشتند با مشغول نگاه داشتن

نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به صدام حسین در حمله به ایران کمک کنند. ایشان به نقشه ای استناد می کنند که صادق قطب زاده به دویست هزار دلار خریده بود و این استدلالات را دلیل حمله نیروهای نظامی به کردستان و سنجند اعلام می کنند. نظر شما درباره این سناریو چیست؟

محمد آسنگران: اولاً در مورد همین گفته و ادعای بنی صدر در مورد کردستان باید به صراحت بگویم او مثل بقیه مقامات جمهوری اسلامی یک دروغگو بیش نیست. زیرا آن دوره کمونیستها و کومله هیچ ارتباطی با عراق نداشتند. برعکس این ادعای دروغین در آن دوره کومله رابطه نزدیکی با جلال طالبانی و اتحادیه میهنی داشت و خودش را دشمن دولت عراق میدانست. حتی حمله کومله به سپاه زرگاری و خلع سلاح آنها اساساً به این دلیل بود که "سپاه زرگاری" را مرتبط و وابسته به عراق میدانست. اتفاقاً حزب دمکرات اولین نیروی ایرانی بود که با حکومت عراق رابطه برقرار کرده بود و این رابطه به قبل از انقلاب سال ۵۷ برمیگشت. حزب دمکرات که از نظر بنی صدر خودی محسوب میشد، اکنون مورد چنین اتهامی از سوی بنی صدر نیست. همانطور که قبلاً هم گفتیم بعد از بیرون رانده شدن بنی صدر از حکومت حزب دمکرات کردستان ایران در یک اتحاد موقتی با مجاهدین در کنار هم قرار گرفتند. بنابر این مشکل بنی صدر این نبود که گویا با نیروهایی دشمنی میکند که رابطه ای با عراق دارند. علاوه بر این همان حزب دمکرات هم تمام تلاشش را کرد که از طریق بنی صدر و اطرافیانش بتواند با خمینی به توافقی برسد. یک کارت مهم بازی و سازش در این معاملات

مقابله با کومله بود که حزب دمکرات بارها این پتانسیل را از خود نشان داد. جالب این است که هم بنی صدر و هم حزب دمکرات به شهادت گفته و نوشته های آن دوره خودشان، کمونیستهای کردستان و کومله را مانع توافق احتمالی حزب دمکرات و خمینی میدانستند. بحث اینکه گویا ارتش جمهوری اسلامی برای دفاع از مرزهای کردستان در مقابل ارتش عراق لشکر کشی کرده است فقط یک ترفند بود. یک شانتاژ و دروغ پردازی است بویژه برای کسی چون بنی صدر که در ساختن دستگاه جنایتی به اسم جمهوری نکبت اسلامی یک مهره مهم بود و وقتی با تپیا او را از حکومت بیرون انداختند، اکنون نقش ناجی را بازی میکند و برای سرپوش گذاشتن به جنایاتش چنین دروغی را سر هم بندی میکند.

اگر ابتدا ممکن بود کسی این ترفند را نشناسد بعداً که معلوم شد آن ارتش فقط برای سرکوب مردم آمده و کاری به مرزها ندارد، واقعیت جواب این دروغ پردازی امروز بنی صدر را عملاً داده است. چون در مرزهای کردستان ایران و عراق عمدتاً احزاب اپوزیسیون ایرانی و عراقی کنترل منطقه را داشتند و کسی مرز ایران را تهدید نمیکرد. عملاً هم دیدیم ارتش و نیروی زمینی عراق هیچگاه از مرزهای کردستان وارد ایران نشدند و جنگ در مناطق دیگری بود. ستونی که از نظر بنی صدر و حزب دمکرات برای حفاظت از مرزها آمده بود، سنجند را محاصره کرد و به جنگ با مردم پرداخت. بعد از ۲۴ روز جنگ و مقاومت نیروهای مسلح و احزاب سیاسی آن دوره ناچار شدند شهر را خالی کنند. زیرا ارتش هم از پادگان شهر سنجند و هم ستونی که شهر را محاصره کرده بود با پشتیبانی نیروی هوای تمام شهر را زیر توپ و خمپاره و راکت و بمب گرفته بود و ارتباط شهر سنجند را در این مدت با همه جا قطع کرده بود. تلفات و ویرانی شهر ابعاد وحشتناکی به

خود گرفته بود. تنها راه جلوگیری از جنایت بنی صدر و خمینی این بود که جنگ را از شهر به خارج شهر کشاند و این فقط با عقب نشینی نیروی پیشمرگ و مردم مسلح از شهر ممکن بود. زیرا سردخانه ها و بیمارستانها گنجایش کشته و زخمی های بیشتر را نداشتند. تعداد زیادی از زخمیها در خانه ها بدون امکانات مورد مداوای سطحی قرار میگرفتند. حتی امکان این نبود که جان باختگان را در قبرستان شهر به خاک بسپاریم. مردم در مواردی ناچار بودند پیکرهای جان باختگان خود را در حیاط خانه و باغچه های اطراف خانه خودشان خاک سپاری کنند. ابعاد حمله و کشتار مغول آسای ارتش اسلامی و کمیته چپهای آن دوره آنچنان وسیع و شنیع بود که در این خلاصه نمیکنجند. لشکریان اسلام به هیچ موجود زنده ای رحم نمیکردند. هر جنبنده کوچک و بزرگی هدف حمله های آنها بود. وقتی که امروز مردم سنجند فریاد میزنند "گویانی، سنجند است" اشاره به این واقعیت تاریخی دارد که داعشهای حاکم بر ایران همان کاری را کردند که بعد از ۳۶ سال داعش در کوبانی انجام داد. هیچ وقت از یاد نمیرم روز ۱۸م جنگ سنجند هنگامیکه میخواستیم همراه چند نفر از دوستانم از شهر خارج شویم از تاریکی ناشی از گرد و غبار و دود غلیظی که بر اثر توپ باران و بمباران مردم شهر ایجاد کرده بودند، ما از شهر خارج می شدیم تا از دید نیروهای سرکوبگر دور بمانیم. شهری که بوی دود و باروت میداد، شهری که بر اثر حمله داعشیان و همکاران آن زمان خمینی و یا رئیس جمهور آن دوره شان، زیر دود و باروت جان میداد و بوی آن شهر سوخته مشام هر انسانی را آزار میداد. از نظر بنی صدر فقط "چند در و پنجره شیشه هایشان شکسته بود." تعجب این است که بنی صدر در مصاحبه با تلویزیون "من و تو" هنگام بیان این حد از وقاحت و

مصاحبه با محمد آسنگران و عبدال گلپریان

بیشتری، فقط با سر تکان دادن تایید آمیز نماینده حزب دمکرات کردستان ایران مواجه شد. فکر نمیکنم مردم کردستان که خود شاهد آن همه جنایت بودند این وقاحت بنی صدر و بی لیاقتی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران را فراموش کنند.

انترناسیونال: بنی صدر در این برنامه و در مصاحبه دیگری با محمود دلخواسته می گوید در مورد گرفتن تامين با کومه له و حزب دمکرات به توافق رسیده بود و پس از اینکه خمینی حاضر نشد در این مورد قول قطعی بدهد، به حزب دمکرات و کومه له پیغام داد که اسلحه خود را تحویل ندهند. ظاهراً این ارتباط نزدیک بین حزب دمکرات و بنی صدر وجود داشته است. ولی آیا کومه له هم در چنین توافقاتی شرکت داشت؟

عبدال گلپریان: ممکن است خمینی در گفتگوهایش با بنی صدر چنین پیشنهادی را طرح کرده باشد و بنی صدر آنگونه که خودش اظهار میدارد آنرا با حزب دمکرات کردستان ایران در میان گذاشته باشد تا جایی که من اطلاع دارم چنین موضوعی در مورد کومه له در مطرح نبوده است. هم خمینی، هم دولت موقت و شخص بنی صدر این را خوب می دانسته اند که کومه له در آن دوران یکی از نیروهای سیاسی و چپ سازش ناپذیر و در تقابل با مواضع و سیاستهای حاکمان اسلامی جدید بود. بنی صدر رابطه حسنه ای با حزب دمکرات کردستان و قاسملو داشت و حتی دولت موقت و شخصیتهایی چون کریم سنجابی، فروهر، حاج سید جوادی و دیگر آخوندهای به اصطلاح دمکرات نظیر طالقانی و غیره چندان مشکل جدی با حزب دمکرات کردستان ایران نداشتند. مانع اصلی در برابر

توافقات دولت موقت و خمینی با حزب دمکرات کردستان ایران، وجود فضای باز سیاسی و عموماً برآمده از قیام و انقلاب در شهرهای کردستان بود که کومه له بعنوان يك سازمان سیاسی آنرا هدایت، سازماندهی و نمایندگی میکرد. حکومت تازه بقدرت رسیده تاب تحمل و پذیرش این فضای باز سیاسی را نداشت. هر بار که ارتش و سپاه به منظور تقویت پادگان سنندج قصد اعزام نیرو به پادگان را داشتند، با مخالفت و ایجاد مانع شدید از سوی مردم شهر روبرو می شدند. در دو مورد حزب دمکرات کردستان در نقش حافظ امنیت و بعنوان اسکورت ستونهای ارتشی در رسیدن آنان به پادگان شهر ایفای نقش کرد که با اعتراض مردم و دیگر نیروهای سیاسی مواجه میشد. قصد از توضیح این حقایق تاریخی این است که بگویم حزب دمکرات کردستان ایران با توجه به مناسباتی که با مهره های دولت موقت برقرار کرده بود، اختلاف سیاسی جدی با آنان نداشت، و آماده تحویل دادن سلاحهایشان به دولت موقت و تامین خواست خمینی بودند. سمپاتی شخص بنی صدر به حزب دمکرات که بعد از خروجش از ایران در ائتلافی سه ضلعی مرکب از بنی صدر، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان مجاهدین خلق، "شورای ملی مقاومت" را تاسیس کردند که بعد از مدت کوتاهی از هم پاشید و به جایی نرسید، گویای همان چیزی است که بنی صدر به حزب دمکرات مبنی بر تحویل ندادن سلاحهایشان مطرح کرده است و امروز نیز این خدمت به خود و حزب دمکرات کردستان را بعنوان مدال افتخاری بر سینه اش و برای توجیه نقش خود در سرکوب خواستهای انقلابی مردم کردستان برخ میکشد. جالب این است که همه کسانی که

بنی صدر آنان را بعنوان شاهد سخنانش اسم می برد هیچکدام در قید حیات نیستند. از خمینی، احمد پسرش و بسیاری از اعضای هیئت دولت گرفته تا قاسملو، قطب زاده و غیره، آن اسامی هستند که مدام در مصاحبه هایش آنان را بعنوان شاهد، طرف صحبت و بعنوان دلیل و مدرک معرفی میکنند و در نبود آنان با خیال راحت پشت سر هم داستان می سرایند.

انترناسیونال: آنچه که در این برنامه تلویزیونی جلب توجه می کند موضع خاضعانه حزب دمکرات در برابر بنی صدر است که نقش مثبت و جسارت و شجاعت او را مورد تحسین قرار می دهد، او را در فجایی که در کردستان رخ داد، بیگناه می داند و در میان حاکمان فقط خمینی و در کردستان نیروهای سیاسی کردستان بویژه کومه را مقصر اعلام می کند، دلیل این موضع حزب دمکرات چیست؟

محمد آسنگران: میگویند تاریخ دو بار تکرار میشود یک بار به شکل تراژیک و بار دوم به شکل کمدی. هنگامیکه ستون اعزامی ارتش برای تصرف شهر سنندج به دروازه جنوبی شهر رسید و مردم شهر از کوچک و بزرگ شبانه روز روی جاده و مسیر آن بست نشستند که جنگ نشود. و اجازه ورود ارتش به شهر را نمیدادند، حزب دمکرات بیانییه ای صادر کرد که بنی صدر هم در این میزگرد از آن نقل قول میکند، نوشته بود: "ارتش برای حفاظت مرزها آمده و کومله میخواهد آشوب به پا کند." حتا وقتیکه ارتش به شهر حمله کرد نیروهای مسلح حزب دمکرات از مقرهای خودشان بیرون نیامدند. مردم شهر در مقابل مقر آنها تجمع کردند و گفتند اگر شما با این ارتش نمیخواهید بجنگید ما خلع سلاحتان

میکنیم و خودمان میجنگیم. تحت این فشار و هنگامیکه حزب دمکرات متوجه شد که شهر از زمین و آسمان زیر بمب و توپ نیروهای سرکوبگر به یک پارچه آتش تبدیل شده و تعداد زیادی کشته شده اند، ناچار شد به شکل حاشیه ای و برای خالی نبودن عریضه در جنگ شرکت کند. این تراژدی برای مردم فراموش نشدنی است.

اکنون و بعد از ۳۵ سال هنگامیکه کریمی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در میزگرد با بنی صدر یک بار دیگر فقط وظیفه سر تکان دادن و تأیید حرفهای بنی صدر را به عهده گرفته است را میتوان این حرکت نماینده حزب دمکرات را تکرار کمدی تاریخ نامید. اما دلیل اینکه چرا حزب دمکرات چنین سیاست و موضعی اتخاذ کرده این است که این حزب هنوز در توهم بسر میبرد. فکر میکند با این موضع نرم در مقابل جنایتکاری مانند بنی صدر و جمهوری اسلامی و متهم کردن کمونیستهای کردستان و از زیر ضرب خارج کردن قاتلین مردم، دل بورژوازی ایران را میتواند به دست بیاورد.

از این طریق میخواهد به بورژوازی حاکم چراغ سبز نشان بدهد و برای هزارمین بار به حکومت نشان دهد که هنوز آماده سازش و مذاکره است. تا شاید از این راه سهمی از قدرت را عاید خود بکند. البته حزب دمکرات میداند در یک شرایط آزاد این حزب توان و نفوذ دوره قبل را هم ندارد. او میداند مردم کردستان دیگر حاضر به تکرار تجربه آن دوره و یا قبول شرایطی شبیه امروز کردستان عراق نیستند. صحنه جدال عرصه های اجتماعی مردم را با رژیم اگر نگاه کنیم گفتمان چپ و نقد سیستم سرمایه داری و دفاع از حقوق برابر شهروندان گفتمان مسلط جامعه است و حزب دمکرات از چنین تحولی هراس دارد.

انترناسیونال: از آقای بنی صدر نقل میشود که تا زمانی که مبارزه در کردستان وجود دارد چکمه هایش را از پایش در

نمی آورد. ایشان این نقل قول را دروغ اعلام کرد. برآستی نقش آقای بنی صدر در جنگ سنندج و درگیری های خونین کردستان چه بود؟ در بخش دیگری ایشان می گویند که برای ساختن شورا ها به سنندج رفتند، اما در عین حال جمله معروف ایشان که در اوج قدرتش دربار شوراها گفتند "شورا پورا مالیده"، هنوز در اذهان باقی است. آیا دخالت آقای بنی صدر در وقایع کردستان، ترکمن صحرا، انقلاب فرهنگی و حمله به دانشگاهها و ... دروغ است و یا اینکه باید در حافظه ایشان شک کرد؟

عبدال گلپریان: اجازه بدهید مقداری روشتر در مورد تحریف و انکار سخن تاریخی ایشان که اکنون دیگر بر پیشانی اش خالکوبی شده است قدری توضیح بدهم.

بنی صدر برای انکار نقش خود در سرکوب مردم کردستان مدام این را تکرار میکند و میگوید: "من در ۲۸ مرداد ۵۸ خطاب به ارتش و سپاه نگفتم ام که تا خاتمه غائله کردستان پوتین هایتان را از پا در نیآورید." ایشان در حالی این موضع حق بجانب را میگیرد که گویا کسی گفته است او فرمان تاریخی اش را در ۲۸ مرداد صادر کرده است. دلیلی که می آورد این است و می گوید در مقطع فرمان حمله خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ به کردستان، هنوز رئیس جمهور و فرمانده کل قوا نبوده است که چنین حرفی زده باشد بلکه در آن تاریخ عضو شورای انقلاب بوده و در نتیجه چنین گفته ای و نسبت دادن آن به ایشان نادرست است. البته این سخنان بنوعی برای رد گم کردن این مسئله است. ایشان پنج ماه بعد از فرمان حمله خمینی به کردستان، در تاریخ ۵ بهمن سال ۵۸ یعنی حدوداً پنج ماه بعد از فرمان تاریخی امامش در حمله به کردستان به ریاست جمهوری انتخاب شد. کسی هم نگفته است که بنی صدر در مقطع ۲۸ مرداد ۵۸ چنین فرمانی صادر کرده است.

مصاحبه با محمد آسگران و عبدل گلپریان

بلکه ایشان در مقام رئیس جمهور و فرمانده کل قوا در تاریخ ۱۴ فروردین ۵۹ یعنی حدوداً ۱۶ روز قبل از شروع جنگ ۲۴ روزه سنج و بیش از دوماه از انتخاب شدنش به ریاست جمهوری اسلامی این سخنرانی را انجام داد و فرمانش را صادر کرد و در روزنامه اطلاعات ۱۴ فروردین ۵۹ هم منتشر شد.

روزنامه اطلاعات پنجشنبه ۱۴ فروردین ۵۹ این بخش از سخنرانی بنی صدر را منتشر کرد: "کسی که یاغی گری پیشه کرده و عده ای را به گروگان گرفته و از جمله فرماندار خوی. دیروز در اجتماع شورای امنیت ملی ما این مسئله گفته شد که آنها سه روحانی فرزند پیغمبر را کشته اند و شش نظامی را تهدید کرده اند که اگر تا ۲۴ ساعت پادگانهای ژاندارمری را منحل نکنید و چون عده ای از آنها گرفتار شده اند و گفته اند اگر گروگانهای ما را رها نکنید ما گروگانهای شما را خواهیم کشت. در آنجا گفته شد که مبادله انجام بگیرد. من مخالف بودم و مخالفم. کسانی که در خدمت جمهوری اسلامی قبول خدمت می کنند شهادت قدم اول آنها است و باید آماده شهادت باشند. اگر رئیس جمهوری ما را هم به گروگان بگیرند شما حق ندارید تسلیم منطق دشمن بشوید بنابراین اگر اینها تهدید خود را اجرا کردند وانا الا علیه راجعون و ما آن گروگانها را شهید ملت تلقی میکنیم اما از همین لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پا در آورد مگر اینکه این خطه را از وجود این یاغی ها پاک کند".

در مورد درست کردن شوراها در کردستان همانطور که شما هم اشاره کردید سخن ایشان مبنی بر "شورا پورا مالیده" یکی دیگر از خالکوبی های ایشان است. بنی صدر نه برای

درست کردن شورا بلکه ماموریتش برای درهم کوبیدن شوراها در کردستان بود. بعد از واقعه نوروز خونین سنندج در فروردین ۵۸ و بازگشت آرامش نسبی به شهر، قرار شد سنندج بوسیله یک شورای ۱۱ نفره متشکل از تمامی نیروها و جریانات درگیر در کردستان اداره شود. طرح اداره شهر از سوی این شورا اساساً نتیجه فشار مردم و نیروهای سیاسی عمدتاً چپ در سنندج بود و تا رسیدن به نتیجه قطعی و نهایی، چندین بار هیئت دولت برای مذاکره با نمایندگان مردم به سنندج آمد. وقتیکه شورا درست شد بخاطر نقش برجسته ای که در اداره امور شهر از خود بنمایش گذاشت، تبدیل به الگویی برای شهرهای دیگر کردستان شد و رفته رفته داشت ابعاد عمومی و سراسری تری همچون توقع و انتظار مردم از چنین ساختاری بخود میگرفت. این شورا تا مقطع فرمان حمله خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ بمدت نزدیک به ۵ ماه وظایف خود را بخوبی پیش میبرد که در این مدت کوتاه ۵ ماهه شما می توانستید شاهد نمونه برجسته ای از اعمال اراده توده ای مردم در اداره امور شهر باشید. بسیاری از وظایف و مسئولیتهای داوطلبانه انجام میگرفت و فضایی سرشار از شور، شوق برای بوجود آوردن آسایش، امنیت و رفاه برای همه بر شهر حاکم بود. ارتش و سپاه پاسداران هر از چندگاهی تلاش میکردند در گوشه و کنار برای بهانه تراشی و برهم زدن این وضعیت مزاحمتهایی ایجاد میکردند منتها هر بار با درایت و هوشیاری مردم ترفندهایشان خنثی میشد. واقعه مریوان که پیشتر اشاره کردم، طرح و مقدمه ای از سوی خمینی برای کوبیدن شورای شهر سنندج و ایجاد مانع در گسترش این

شورا در مابقی شهرهای دیگر بود و یک ماه بعد از واقعه مریوان، و سپس اتفاقات پاره که در آنجا نیز ارتش و سپاه سرگرم زمینه چینی برای جنگ با مردم و سازمانهای سیاسی بودند، فرمان حمله خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ صادر شد و همزمان انجام گرفتن آن جنایات هولناکی بود که ارتش و سپاه در معیت خلخالی در کردستان از خود برجای گذاشتند. بنی صدر زمانیکه عضو شورای انقلاب بود و بعد از آن که به ریاست جمهوری اسلامی رسید، مستقیماً در وقایع کردستان، ترکمن صحرا، طرح انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاهها و غیره نقش داشته است. بنی صدر چه آنزمان که در پاریس در رکاب خمینی بود و زمانیکه بالاترین مقام در جمهوری اسلامی قرار داشت، در بوجود آمدن تمام آنچه که بر سر مردم ایران، ترکمن صحرا، کردستان آمد دخیل و سهیم بوده است حتی آنجاییکه بقول خودش اگر بعنوان عضو شورای انقلاب و در مقام ریاست جمهوری نظر مخالف با خمینی هم داشته، مسئول مستقیم و شریک در تمام رویدادهایی که گفتید بوده است. او هنوز هم از حمله به سنندج و کشتار مردم کردستان دفاع می کند چرا که هنوز هم در جبهه ضد انقلاب اسلامی

خمینی و در مقابل انقلاب ناتمام و بشکست کشانیده مردم قرار دارد.

بنی صدر می تواند بجای داستانسرایی و توجیهات گوناگون، به نقش خود بعنوان هم دست خمینی، خلخالی، ارتش و سپاه در سرکوب انقلاب مردم اعتراف کند و از مردم ایران عذرخواهی کند. این حداقل ترین کاری است که بنی صدر می تواند انجام دهد.

انترناسیونال: نکته دیگری که در این برنامه تلویزیون پنجم می خورد، و چندین بار چه از طرف مجری و یا نماینده حزب دمکرات بیان شد، تاکید بر این مسئله بود، که کردها خواهان خودمختاری هستند و قصد جدائی از ایران را ندارند. بنظر شما این تاکید ها در مورد مسئله ای که اصلاً مورد بحث نیست، چرا صورت می گیرد؟ در این برنامه همچنین از طرف مجری برنامه و طرفین صحبت از رسیدن به مرز دوستی و اعتماد برای ساختن فردا می کنند و اینکه با هم بنشینند و حرف بزنند تا در آینده چه بکنند. شما نقش نیروها و یا چهره های سیاسی نظیر حزب دمکرات و یا ابوالحسن بنی صدر را در فردای جامعه ایران چگونه می بینید؟

محمد آسگران: بنی صدر کسی نیست که در میان هیچ قشر و طبقه ای در ایران جایگاهی داشته باشد. نماینده هیچ نیرو و جنبش اجتماعی نیست، قبلاً هم فقط در رکاب

خمینی میتوانست به آن مقام و منسب برسد. او هیچ وقت آدمی مطرح و جدی در میان مردم و طبقات اجتماعی نبوده و نیست. او کسی است اگر بماند باید روزی در جایگاه متهم و قاتل مردم در یک دادگاه عادلانه به اعمال و سیاست دوران حاکمیتش در جمهوری اسلامی پاسخگو باشد.

اما حزب دمکرات یکی از احزاب جنبش ناسیونالیستی کرد در کردستان است. به یمن وجود ستم ملی و سرکوبیهای بی حد و حصر جمهوری اسلامی این چنین احزابی هنوز میتوانند بخشهایی از مردم را در توهم "حق ملت کرد" و خودمختاری و فدرالیسم و... در جامعه نگهدارند. به هر نسبتی که جنبش چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه رشد کند به همان اندازه جایگاه و نفوذ این نوع احزاب حاشیه ای میشود. نقش حزب دمکرات و احزاب ناسیونالیست بستگی به تحولاتی دارد که در آینده ایران رقم خواهد خورد. اگر این تحولات از راه انقلاب و با پرچم آزادیخواهی اتفاق بیفتد، این نوع احزاب نمیتوانند جایگاه جدی در جامعه داشته باشند. اما اگر به شکل بحران و جنگ و رقابت احزاب و دارو دسته های مسلح تحولات ایران رقم بخورد این نوع احزاب هم متحدینی در میان دولتهای منطقه و جهان پیدا میکنند و میتوانند سالها نقش آفرینی کنند.*



لغو اقامت پناهندگان یک اقدام راسیستی است

این امر صادق است. حتی ممکن است برای بعضی از پناهندگان سیاسی هم شرایط تغییر کرده باشد و دیگر مانند گذشته تحت تعقیب نباشند.

اما گذشته از این جنبه های حقوقی و منطقی از نظر انسانی نیز هیچ دولتی نباید حق داشته باشد اقامت افراد جامعه را لغو و آنها را دیپورت کند. هیچ تبعیضی بین افراد مقیم و شهروندان يك کشور نباید وجود داشته باشد. لغو اقامت و دیپورت يك پناهنده مقیم کانادا همانقدر پوچ و بی معنی است که دیپورت يك شهروند متولد کانادا. کسی که به هر دلیلی پناهنده شده و اقامت گرفته زندگی اش را در کشور تازه سازمان داده است و به هیچ دلیلی حتی اگر حکومت و شرایط سیاسی کشور اولیه کاملاً تغییر کند نباید اقامتش لغو و دیپورت شود. در هر شرایطی دیپورت يك پناهنده يك سیاست ضد انسانی است. مثلاً در صورتی که جمهوری اسلامی سرنگون بشود هیچ دولت پناهنده پذیری مجاز نیست پناهندگان ایرانی که سالهاست در خارج زندگی میکنند را دیپورت کند. در مورد همه پناهندگان از همه کشورها نیز عیناً همین امر صادق است.

باید با تمام قدرت در برابر دیپورت پناهندگان به هر دلیلی ایستاد و با صادای بلند اعلام کرد این سیاست تبعیض آشکار بین ساکنین و شهروندان يك کشور و جلوه دیگری از راسیسم و خارجی ستیزی است و باید ملغی بشود. *

هفته گذشته دولتهای کانادا و دانمارک اعلام کردند که اقامت پناهندگانی که به کشور بومی خود سفر کنند لغو خواهد شد. این يك سیاست ارتجاعی و ضد انسانی است که باید با تمام قدرت در برابرش ایستاد. اینطور استدلال میشود که چون پناهندگان سیاسی طبق تعریف قادر به زندگی در کشور بومی شان نیستند و این یکی از شرایط پناهندگی سیاسی و اجتماعی است لذا سفر پناهندگان به کشور مبدا به معنی لغو اقامت آنانست. این اولاً صرفاً يك لباس و توجیه حقوقی برای محدود کردن پناهنده پذیری و دیپورت عده ای از پناهندگان است که میتواند دامنه وسیعتری پیدا کند. و ثانیاً حتی از نظر منطقی هم این استدلال که با سفر يك پناهنده به کشور مبدا پناهندگی اش لغو میشود پوچ و بی معنی است.

در این تردیدی نیست که پناهندگان بخاطر عدم امکان ادامه زندگی در کشور بومی خود پناهنده شده اند ولی این لزوماً به معنی عدم امکان سفر به کشور مبدا نیست. بخصوص برای پناهندگان اجتماعی این امر صادق است. مثلاً زنان و همجنس گراها و اقلیتهای منسوب به مذاهب دیگر و غیره قادر به زندگی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیستند ولی بسیاری از آنان میتوانند موقتاً برای دیدار با اعضای خانواده و یا هر دلیل دیگری موقتاً به ایران سفر کنند. مثلاً يك همجنسگرا قادر به زندگی با شریک زندگی در ایران نیست ولی میتواند به ایران سفر کند و این تناقضی با پناهندگی اش ندارد. در مورد زنی که بخاطر تبعیضات فاحش جنسیتی از ایران گریخته نیز

یادداشت های هفته

حمید تقوایی

هوای پس دلوایسان!

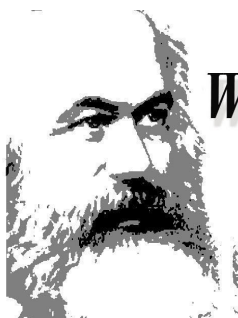
دارای خط و جهت استراتژیکی مشترکی است. وجه مشترک راست افراطی آمریکا و اصولگرایان ادامه تخصص و تقابل بین دولت آمریکا و کل بلوک غرب با جمهوری اسلامی است. جمهوریخواهان خواهان بوشیسم و ادامه سیاست جنگی و تهاجم نظامی دوران بوش هستند، و اصولگرایان خواهان ادامه غرب ستیزی و خط ضدیت با "شیطان بزرگ"! اما معضل هر دو اینست که دوران نشان سر رسیده است. نه دولت آمریکا از آن موقعیت جهانی و منطقه ای دوران حمله به عراق و افغانستان و رجزخوانی های میلیتاریستی سالهای اول بعد از فروپاشی شوروی برخوردار است و نه جمهوری اسلامی قادرست به خط ضد آمریکائیگری که او را تا آستانه فروپاشی کامل اقتصاد رانده است ادامه بدهد. از نظر عملی و واقعی "دلوایسان" در ایران و در آمریکا آلترناتیوی ندارند اما البته از لحاظ ایدئولوژیک و استراتژیک خطی را نمایندگی میکنند که به هویت و موجودیت سیاسی آنان گره خورده است. تفاوت اینجاست که بوشیسم و میلیتاریسم جزئی از هویت حزب جمهوریخواه و راست افراطی آمریکا است اما تمام هویت و موجودیت جمهوری اسلامی با ضد آمریکائیگری تنیده شده است. دلوایسان در آمریکا نگران موقعیت حزب و جناح خود هستند و دلوایسان در ایران نگران موجودیت کل حکومتشان. در عرصه سیاسی آمریکا نتیجه مذاکرات اساساً در انتخابات بعدی تاثیر گذار خواهد بود اما تا آنجا که به موقعیت جمهوری اسلامی مربوط میشود نتیجه مذاکرات هر چه باشد پیامدش برای حکومت تشدید بحران اقتصادی و یا تشدید بحران هویتی خواهد بود، و برای مردم زمینه مساعدتری برای تعرض و به چالش کشیدن کل حکومت. *

بسیاری از رسانه ها و صاحب نظران نامه اخیر ۴۷ سناتور جمهوریخواه به خامنه ای در باره قابل برگشت بودن توافقات هسته ای را نوعی همراهی با اصولگرایان در ایران خوانده اند. حتی اوایما این عمل را "ائتلاف نامتعارف سناتورهای جمهوریخواه و تندروهای ایران" توصیف کرد.

ارسال این نامه بعد از سخنرانی نتانیاهو در سنای آمریکا علیه "توافق بد" با ایران صورت میگیرد. نتانیاهو بدعوت جمهوریخواهان و علیرغم مخالفت دموکراتها به کنگره دعوت شده بود و نامه ۴۷ سناتور در واقع نوعی پیگیری و بازتاب هشدارهای نتانیاهو علیه توافق اتمی است. اوایما البته در واکنش به نامه سناتورها از نتانیاهو نامی نبرد، ولی روشن است که نخست وزیر اسرائیل با حضور و سخنرانی نامتعارفش در سنای آمریکا، در موضعگیری سناتورهای جمهوریخواه نقش مهمی داشته است.

از سوی دیگر رسانه ها و مقامات طرفدار دولت روحانی نیز مدتهاست از نوعی همجهتی بین مخالفین مذاکرات هسته ای سخن میگویند. رفسنجانی هفته گذشته اصولگرایان مخالف مذاکرات هسته ای را "همزبان با تنبهاو" خواند و در مصاحبه ای اظهار داشت که "هم اعراب، هم اسرائیل و هم برخی در ایران" از به نتیجه رسیدن مذاکرات نگران هستند. معمولاً این نوع کشاکشها به حساب اختلافات و رقابتهای داخلی احزاب و جناحها گذاشته میشود. اینطور به نظر میرسد که دولتهای مذاکره کننده از هر دو سو مخالفین و رقبای داخلی خود را به ائتلاف با جناحی از طرف مقابل متهم میکنند ولی مساله فراتر از مانورهای دیپلماتیک است.

به نظر من این مخالفتها با توافق هسته ای، علاوه بر رقابتهای حزبی و جناحی در هر کشور،



WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org



صحبتی با کارگران معدن چادرملو و خانواده های آنها

اصغر کریمی

باطل است و هر پرونده ای باید بدور ریخته شود. باید دستگاه قضایی رسماً اعلام کند که هیچ پرونده ای برای هیچ کارگری ساخته نمیشود. دست به کار شوید. زمینه سازی کنید و در دفاع از همکاران خود فعالیت تان را شروع کنید و خواست هایتان را مطرح کنید. میتوانید دشمنانتان را از تصمیم شان پشیمان کنید.

صحبت کوتاهی با کارگران در سراسر کشور
اتهام "اخلال در نظم و آسایش عمومی" و "ممانعت از احقاق حق" به کارگران اعتصابی و فعالین اعتصاب تعرض و توطئه ای علیه کل طبقه کارگر اعم از معلمان، پرستاران و کارگران مراکز صنعتی است. موفقیت و یا شکست حکومت و دم و دستگاه قضایی و کارفرما در مقابل کارگران معدن چادرملو مستقیماً به همه شما مربوط میشود. موفقیت و یا شکست کارگران معدن چادرملو نیز مستقیماً به همه شما مربوط میشود. دادگاهی کردن دسته جمعی کارگران با این اتهامات را، محکوم کنید. این تعرض سنگینی علیه همه شما است که برای احقاق حقوقتان اعتصاب میکنید. این تعرضی از جانب دولت سرمایه داران است تا دستمزد ناچیز و فقر و محرومیت را همچنان به شما تحمیل کنند و فعالین تان را فلج کنند و جلو اعتراضات رو به رشدتان را سد کنند. اقدام حکومت را محکوم کنید و فعالان به کارگران چادرملو اعلام همبستگی کنید. این یک سنگر مهم مبارزه است و به هر کارگر و هر انسان آزاده ای مربوط است. *

های آنها الگویی بیادماندنی از یک مبارزه قدرتمند و مهم و نوین را در مقابل کارگران در سراسر کشور قرار دادند. شما در معدن چادرملو نیز ۲۱۷۰ نفر هستید که با اعضای خانواده هایتان نیروی عظیمی را تشکیل میدهید. شما میتوانستید با یک اقدام هماهنگ مانع دادگاهی شدن کارگران شوید. اکنون دادگاه بدون اعلام حکم برگزار شده است و صدور حکم علیه کارگران را به زمان نامعلومی محول کرده اند. میخواهند اینرا مانند شمشیری بالای سر کارگران نگاه میدارند تا ۲۸ کارگر محاکمه شده را در حالتضعیفی قرار دهند و به سایر کارگران هشدار بدهند که در صورت اعتراض و اعتصاب به این سرنوشت دچار میشوند و با اینکار کل کارگران را در امر اعتراض و اعتصاب متزلزل و محافظه کار کنند. این توطئه بزرگی علیه شما است. علیه اعتصاب کردن و اعتراض کردن است. نفس اینکه کارگران را بدلیل شرکت در اعتصاب و یا تشویق دیگران به اعتصاب با عنوان "اخلال در نظم و آسایش عمومی" و "ممانعت از احقاق حق" محاکمه میکنند، حمله سنگینی به همه شما و خانواده هایتان و به کل طبقه کارگر است. نباید اجازه بدهید. با اعتصاب شما و تحصن خانواده ها، بخش قابل توجهی از مردم شهر اردکان به حمایت از شما برخوانند خاست و دستگاه قضایی حکومت در توطئه علیه شما ناتوان خواهد شد. با خبررسانی از اعتراضات موجی از پشتیبانی مردم در سراسر کشور نیز به طرف شما روانه خواهد شد.

اعلام کنید که هر حکمی

با کارگران به چهره زده بودند به قید وثیقه آزاد شدند. اخیراً دستگاه قضایی تصمیم گرفته بود ۹ کارگر دستگیر شده را محاکمه کند اما ترس از شروع مجدد اعتصاب و تحصن مجدد همسران و اعضای خانواده کارگران مانع برگزاری دادگاه شد. کارگران باقی و خانواده

خانواده هایشان نیز همزمان دست به تحصن در مقابل فرمانداری شهر زدند و اعلام کردند که کارگران باید بی قید و شرط و بدون هیچ وثیقه ای آزاد شوند و به سر کارشان برگردند. حکومت مجبور شد آنها را آزاد کند اما با پادرمیانی برخی مرتجعین شهر که نقاب دوستی

شما کارگران معدن چادرملو در جریان دستگیری ۹ کارگر معدن سنگ آهن باقی و تحصن خانواده های آنها در تابستان گذشته هستید. تجربه آنها را شما نیز میتوانید دنبال کنید. بلافاصله پس از دستگیری کارگران، کارگران معدن اعتصاب را شروع کردند و



یادداشت های هفته

همید تقوایی

راه رهایی زن: اسلامزدائی از حکومت و جامعه

فراتر از لویایح و قوانین است. نگاه به زن بعنوان ماشین تولید کودک ادامه و نتیجه منطقی تلقی از زن بعنوان یک کالای جنسی است. این جزئی از یک سیستم عقیدتی-سیاسی است که زن را مایملک مرد و اسباب لذتجویی او قلمداد میکند. سازمان عفو بین الملل از نقد و توصیه های قانونی و حقوقی فراتر نمیرود اما راه حل جای دیگری است. راه حل زدودن اسلام از دولت و حکومت و کل جامعه است. *

"در این طرح از جمله از اداره های دولتی و غیردولتی خواسته شده در استخدام نیرو، حق به ترتیب با مردان دارای فرزند و سپس مردان متاهل فاقد فرزند و سپس زنان دارای فرزند داده شده" این طرح را بخاطر افزایش فشارها برای "جلوگیری از استخدام زنان بدون فرزند" مورد انتقاد قرار داده است. انتقاد و اعتراض عفو بین الملل به چنین قوانینی یک موضعگیری و اقدام مترقی است اما مساله زن ستیزی اسلامی

"پیشنهادی تازه در مجلس ایران در مورد زنان که قرار است به زودی در صحن علنی آن به رای گذاشته شود، حقوق آنها را ده ها سال عقب می راند و زنان را به «ماشین تولید کودک» تبدیل می کند".

سازمان عفو بین الملل اشاره عفو بین الملل به لایحه ای است که بدنبال تاکیدات خامنه ای در مورد افزایش جمعیت در دستور مجلس قرار گرفته است. سازمان عفو بین الملل با توجه به اینکه

خط فقر ۳ میلیون حقوق ما ۱ میلیون؟ معلمان کوتاه نمایند تجمعات اعتراضی معلمان در اردبیل و بجنورد و اصفهان

اسفند در دست معلمان بود بیانگر صریح خواست نه تنها معلمان بلکه پرستاران و کلیه کارگران و همینطور بازنشستگان است.

حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت قاطع از اعتراضات معلمان، طبقه کارگر اعم از معلمان، پرستاران و کارگران مراکز صنعتی را به مبارزه متحد و خواست متحد افزایش دستمزد بالاتر از خط فقر فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ اسفند ۱۳۹۳، ۱۲ مارس ۲۰۱۵

معلم بیدار است از تبعیض بیزار است»، اعتراض خود را به تبعیضات مختلف در جامعه بیان داشتند.

دولت بدنبال تجمعات گسترده معلمان در روز ۱۰ اسفند تصمیم گرفت بخشی از معوقات معلمان را بپردازد. معلمان اما میگویند این ربطی به خواست اصلی آنها که افزایش دستمزد است ندارد. معلمان اصفهان در تجمع خود اقدام دولت را فریبکارانه خوانده و بر اجرای عدالت تاکید کردند.

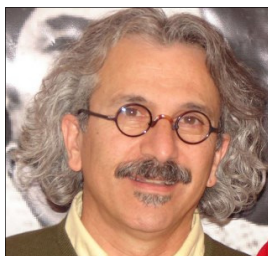
پلاکارد خط فقر ۳ میلیون حقوق معلم ۱ میلیون که در ابعاد وسیعی در تجمعات ۱۰

صبح امروز پنجشنبه ۲۱ اسفند معلمان اردبیل و بجنورد دست به تجمع اعتراضی زدند و بار دیگر خواهان اجرای فوری خواست های معلمان در سراسر کشور شدند. خواست محوری معلمان افزایش دستمزد بالاتر از خط فقر است. پلاکارد معلمان که میگوید خط فقر ۳ میلیون حقوق ما یک میلیون بیانگر خواست محوری معلمان مبنی بر افزایش دستمزد حداقل سه برابر سطح فعلی است. معلمان همچنین با پلاکاردهای دیگری با شعارهای «هم از فقر بیزاریم هم از فوق»، «از فقر می نالیم، از فقر بیزاریم، تبعیض بر نمی تابیم، از تبعیض بیزاریم» و



جنبشهای اجتماعی و سیاست تحریم اقتصادی

علی جوادی



بود. (منصور حکمت ۱۹۹۵)

تاریخ صحت این موضع اصولی را در تمامی جوانب آن نشان داد. روشن شد که سیاست تحریم اقتصادی بر دامنه ابعاد فقر و فلاکت توده های مردم می افزاید و قربانیان چنین سیاستی در درجه اول مردم عادی هستند. بار دیگر نشان داده شد که اعمال فشار بر مردم گامی در جهت سرنگونی رژیم اسلامی نیست. بر عکس توازن قوای اجتماعی را به نفع رژیم اسلامی و طبقه حاکمه و به ضرر مردم تغییر میدهد. مردم به زانو در آمده، به فقر و فلاکت کشانده شده، از توان مبارزاتی کمتری در مبارزه علیه رژیم اسلامی برخوردارند. بعلاوه روشن شد که این فشارها کشمکش درونی رژیم و تضادهایش را حاد تر و جریان پرو غربی در رژیم اسلامی را جری تر کرده که تکلیف خود را با جناح مقابل بمنظور بقای رژیم اسلامی، تعیین کنند. سیاست "ترمش قهرمانانه" خامنه ای واکنشی به این کشمکش های خرد کننده بود. جام زهری است که شاید ناچار به سرکشیدن آن شوند. در نقطه مقابل دو جنبش ارتجاعی ملی - اسلامی و جنبش راست پرو غربی مواضعی متفاوت و از جایگاهی کاملاً متفاوت در قبال این مساله داشتند. یکی از افتخارات ضد انسانی جریان راست پرو غربی این است که برای اعمال سیاست تحریم اقتصادی شبانه روز تلاش کرده است. این سیاست را بعضاً محصول تلاشهای خود قلمداد میکنند. توجیهاتشان متفاوت است. در درجه اول بر تاثیر این سیاست بر اوضاع اقتصادی رژیم اسلامی تاکید میکنند. مستقل از تاثیر آن بر زندگی مردم. مستقل از استیصال که این سیاست بر توده مردم اعمال

و خامت بیشتر اوضاع اقتصادی مردم نتیجه محنوم این سیاست خواهد بود. برخلاف ادعاهای رایج، تحریم تجاری از جانب آمریکا حتی اگر اروپا و ژاپن و سایر قطبهای اقتصادی از آن تبعیت نکنند، تنگناهای واقعی برای اقتصاد ایران ایجاد میکنند که قربانیان فوری آن نه رژیم اسلامی، بلکه توده وسیع مردم کارگر و کم درآمد در ایران خواهند بود.

این تصور که اعمال فشار بر مردم و به استیصال کشیدن آنها گامی در جهت سرنگونی رژیم اسلامی است، تصویری بیمارگونه و ضد اجتماعی است که فقط در چهارچوب تفکر فرقه ای جریانات حاشیه جامعه نظیر مجاهدین می گنجد. و این در شرایطی است که خود آمریکا نه فقط تغییر رژیم، بلکه حتی تغییر روش داخلی رژیم اسلامی در قبال مردم ایران را جزو اهداف سیاست تحریم تجاری ذکر نکرده است.

برخلاف برداشت اغلب مفسران رسانه ها، سیاست تحریم "وحدت ضد آمریکایی" در درون رژیم را تقویت نمیکند، جناح ضد غربی را در رژیم ایران قدرتمندتر نمیکند، و بر شدت تبلیغات ضد غربی رژیم اسلامی نمی افزاید. این واقعه شباهتی به ماجرای اشغال سفارت ندارد. آن دوران گذشته است. امروز این یک فشار واقعی روی جناح غربی و طرفدار آمریکا در حکومت است که تکلیف خود را هرچه سریعتر و به شیوه ای هرچه چشمگیرتر با جناح مخالف روشن کند. تاثیر این اقدام بر رژیم اسلامی تشدید اصطکاک میان جناحهای حکومت در درون ایران، و جهت گیری جلی تر رژیم اسلامی در عرصه دیپلوماسی و سیاست خارجی به سوی کنار آمدن با آمریکا و دول غربی خواهد

در هفته های آتی مذاکرات رژیم اسلامی و کشورهای ۱+۵ به سرانجام خود خواهد رسید. آیا به توافقی دست خواهند یافت؟ گمانه زنی ها و تخمین ها نتایج متفاوتی را پیش بینی میکنند. فورمول عمومی طرفین روی رقم کمتر و بیشتر از ۵۰٪ متمرکز شده است. اما مستقل از تخمین ها و برآوردها طرفین در عین حال خود را برای دوره بعد از مذاکرات آماده میکنند.

مساله اما برای ما مستقل از نتایج این مذاکرات چگونگی پیشبرد مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم آدمکشان اسلامی در هر شرایطی است. چه فاکتورهایی تغییر خواهند کرد؟ مردم چه ارزیابی ای از این توافق احتمالی خواهند داشت؟ جنبشهای متفاوت اجتماعی در کجا خواهند ایستاد؟ مواضعشان در قبال اوضاع احتمالی جدید چه معضلاتی در مقابل ما برای پیشروی امر آزادی و رهایی جامعه به دنبال خواهد داشت؟ برای بررسی این مسائل کلیدی باید از مواضع سه جنبش اجتماعی جاری در جامعه آغاز کرد.

موضع جنبش ما، جنبش کمونیسم کارگری، در قبال این مساله از ابتدا روشن و غیر قابل تفسیر بود. اصولی و انسانی. حدود بیست سال پیش در سال ۱۹۹۵ زمانیکه اولین تحریم های تجاری علیه رژیم اسلامی وضع شد منصور حکمت در یادداشت کوتاهی در نشریه انترناسیونال تحت عنوان "تحریم تجاری ایران" نوشت:

"این سیاست آمریکا مستقل از تاثیراتش بر ثبات و بی ثباتی رژیم اسلامی، باید بعنوان یک اقدام زینبار برای مردم ایران بدون هیچ ابهامی محکوم شود.

سیاست نکرده اند. نه از آن زاویه که دل نگران تاثیر چنین سیاستی بر وضعیت زندگی و مبارزه مردم اند. نه! بر عکس، نگران تاثیر آن بر موقعیت رژیم اسلامی اند. این جوهر دلواپسی شان است. نگران سرنوشت عمومی رژیم اسلامی اند. این جنبش مستقل از تنوع سازمانی شان در بزنگاه سیاسی و مشخصاً در شرایط تقابل خارجی اساساً در کنار رژیم قرار گرفته اند. از ماجرای گروگان های آمریکایی تا جنگ ارتجاعی ایران و عراق، این جریانات با کمتر تردیدی به دفاع از رژیم شان برخاسته اند. سیاست این جریانات روی دیگر سیاست جریانات راست پرو غربی است. ارتجاعی و ضد انسانی است. هر دو سیاست بر تاثیر چنین سیاستی بر رژیم اسلامی تمرکز میکنند. موقعیت مردم پارامتری است که بسادگی از معادله سیاستشان حذف میشود.

اما واقعیت این است که بر خلاف تصور جریانات راست و سلطنت طلب هر توافق احتمالی بر سر مساله هسته ای به معنای تقویت موقعیت رژیم اسلامی در قبال مردم و جامعه نیست. رژیمی که ناچار شده است بعد از سی و پنج سال تبلیغات کور ضد آمریکایی تسلیم سیاستهای این کشور و متحدینش در قبال پروژه هسته ای اش شود، تقویت نشده است. ناچار به تغییر ریل شده است. و این چرخش بی شک برایش خرد کننده است.

از طرف دیگر چنانچه این مذاکرات به نتیجه ای برسند، موقعیت رژیم در قبال مردم بر خلاف تصورات کودکانه جریانات ملی اسلامی دستخوش هیچگونه بهبودی نخواهد شد. رژیم اسلامی به نقطه سازشی با مردم دست نخواهد یافت. چنین نقطه سازشی موجود نیست. سرنگونی رژیم اسلامی خواست پایه ای و عمیق مردم است.

دوران آتی دوران مضافهای سرنوشت ساز است. سیمای سیاسی جامعه و مواضع نیروهای اجتماعی دستخوش تغییرات قابل ملاحظه ای خواهد شد. برای پیشبرد امر آزادی و رهایی جامعه باید آماده شد.*

میکند. بر این باورند که محاصره اقتصادی رژیم حلقه اصلی در سرنگونی رژیم است. و اگر رژیم تسلیم نشود، اگر تحریم اقتصادی به نتایج مورد نظر خود منجر نشود، حلقه بعدی این سیاست حمله نظامی و بمباران و تخریب جامعه است. در این راستا موقعیت مردم، زندگی مردم، سرنوشت جامعه، کوچکترین فاکتوری در تعیین سیاست و استراتژی این جریانات برای دستیابی به اهدافشان نبوده و نیست. استراتژی سیاسی این جریانات تماماً در نقطه مقابل منفعت آزادیخواهی و رهایی جامعه قرار دارد. سیاستشان تکرار سیاست خونباری است که در عراق شاهد آن بودیم. جامعه ای را در هم کوبیدند، بیش از یک میلیون انسان بی گناه به خاک و خون کشیده شدند، چند صد هزار نفر در دوران تحریم اقتصادی عراق جان خود را از دست دادند، و این جریانات کماکان به دنبال تکرار این سناریوی خونین اند.

نقد ما به این سیاست روشن و اصولی است. ما همواره تاکید کرده ایم که تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار دسته جمعی است. راه ما برای رسیدن به آزادی و برابری و رفاه انسانها از خانه خرابی و استیصال مردم عبور نمیکند. تاکتیک و استراتژی ما همواره از اصول انسانی و والایی تبعیت میکنند. ما به همان شدتی که بر علیه رژیم اسلامی مبارزه میکنیم در عین حال بر علیه سیاست تحریم اقتصادی می ایستیم. اما برای جریانات راست پرو غربی، چنین ملاحظاتی غیر قابل تصورند. راه پیشروی جنبش آنها با خانه خرابی جامعه و زندگی مردم هموار میشود. رویای اعاده اوضاع سابق را با سیاستهای تحریمهای اقتصادی و حمله نظامی دنبال میکنند. به گروگان گرفتن نان و غذای مردم و بمباران ابرار پیشروی این جریانات است. شنیع و ضد انسانی است.

جنبش ملی اسلامی عموماً مواضعشان در مقابله با تحریم اقتصادی و مخالفت با آن تبیین شده است. دفاع چندانی از این

بمناسبت ۸ مارس قرائت شد. خانم ناصری درباره خشونت علیه زنان و قتل های ناموسی در کردستان صحبت کرد و سپس خانم اسدیپور از جمعیت روشنگر رشت، ضرورت فعالیت های اجتماعی و متحد زنان را مورد تاکید قرارداد. آنگاه خانم

۸ مارس در تهران

مراسمی در روز جمعه ۱۵ اسفند در تهران برگزار شد. این مراسم توسط نهاد "ندای زنان ایران" برگزار شده بود. مراسم با صحبت خانم ناهید شقاقی مجری برنامه بود و مروری بر



هشت مارس امسال در ایران

شهلا دانشفر

عنوان الگویی اسلامی از زن و اطاعت و بردگی اش به جامعه قالب کنند، اما نتوانستند. و حتی کار به جایی کشیده است، که خودشان ناگزیر از هشت مارس روز جهانی زن سخن میگویند و "اصلاح طلبان" با آش نذری سعی کردند این روز را مخدوش کنند و از محتوای آزادیخواهی و برابری طلبی اش تهی کنند، اما نتوانستند. مهر این کشاکش را هر سال در برگزاری هشت مارس میتوان دید.

برگزاری هشت مارس در جمهوری اسلامی ممنوع است. هر سال فعالین جنبش آزادی زن بخاطر برگزاری این روز احضار شده و اخطار گرفته اند و هر سال در دل چنین جنگ و گریزی این روز برگزار شده است. امسال نیز هشت مارس در شهرهایی چون تهران، سمنان، مریوان، سقز، اصفهان، رشت، کرج، به صورت مراسم هایی برگزار شد و در بسیاری جاهای دیگر زنان و مردان آزادیخواه در محافل و مهمانی هایشان این روز را گرامی داشتند. نهادهای دفاع از حقوق زن فراخوان دادند و تشکلهایی چون اتحادیه آزاد کارگران ایران، کانون نویسندگان ایران، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری با بیانیه های پرشورشان به استقبال این روز رفتند. همچنین

هشت مارس امسال در فضای سیاسی متفاوتی نسبت به هر سال برگزار شد. انعکاس آنرا به روشنی در برنامه پخش مستقیم کانال جدید می دیدیم. بویژه بعد از اعتراضات گسترده معلمان، پرستاران و کارگران گفتمان ها متفاوت شده بود. و بطور واقعی اعتراضات سراسری هزاران معلم در ده اسفند امید جدیدی به مردم داد. بیشتر صحبت ها این بود که باید کاری کرد و باید به این بردگی و بربریت خاتمه داد. بدین ترتیب کانال جدید در فضایی پر جنب و جوش به استقبال هشت مارس رفت. بینندگان بسیاری آمدند و نفرت خود را از ستمکشی زن در جامعه و ابعاد وحشیانه اش اعلام و در اعتراض به چنین ابعادی از توحش صحبت کردند. بسیاری از این گفتند که ما کوتاه نمی آییم و باید به این بربریت خاتمه داد. ما هشت مارس را در کنال جدید و با بینندگان پرشورش گرامی داشتیم.

هشت مارس چه گذشت؟

هشت مارس روز اعتراض علیه تبعیض و ستمکشی زن است و در ایران بیش از هر روز تقابل حکومت ضد زن را با جنبش آزادی زن برای گرامیداشت این روز میتوان دید. تلاش زیادی کردند که در تقابل با این روز تولد فاطمه زن را به



تهران

فرزادی شعری از آقای مهدی پور را در قالب طنزی زیبا به نمایش درآورد و آقای طاهری درباره وضعیت حقوقی زنان صحبت کرد. سپس یک باردیگر خانم فرزادی نمایش کوتاهی درمورد ديه زنان را به اجرا در آورد. پایان بخش برنامه، اجرای موسیقی زنده بود. متن بیانیه نهاد ندای زنان ایران را در انتهای این نوشته میخوانید.

مراسم دیگر در تهران از سوی جمعی از دختران جوان در متروی تهران بود. این جوانان میگویند که برای برگزاری مراسم هشت مارس در دو جای دیگر اقدام کردند و با توجه به اینکه با برگزاری آن مخالفت شد، تصمیم گرفتند که این روز را در مترو و در خیابان جشن بگیرند. این جوانان از صبح تا شبانگاه روز ۱۷ اسفند (۸ مارس) در فضا های عمومی از اتوبوس و مترو و خیابان تا دانشگاه و خانه سینما، با پخش شیرینی و شادباش گفتن، این روز جهانی را گرامی داشتند.

تاریخچه هشت مارس شروع شد. خانم قریشی در رابطه با وضعیت زنان در ایران سخنرانی کرد. بدنبال او خانم نخستین در باره مشکلات زنان ایرانی که با مردان مهاجر ازدواج کرده اند و از جمله مشکل شناسنامه فرزندان مهاجرین، سخن گفت. خانم مریم محمدی مطلبی تحت عنوان "زن و عشق به زندگی" ارائه داد و آقای عمرانی تاریخچه نهاد ندای زنان ایران را بازگو کرد. خانم اسرین درکاله مطلبی با عنوان "باید بنویسم از تو، خودم و زن" را قرائت کرد و خانم اکرم نصیریان گزارشی از فعالیت های خود در زمینه سوادآموزی در میان زنان ارائه داد. پس از آن نوشته خانم شیدا قنبرعلی زاده تحت عنوان زنان و اعتیاد توسط خانم روشننگر برای حاضرین خوانده شد. این نوشته اشاره ای به مساله زنان کارتن خواب داشت. دراین بخش از برنامه تارناوای خانم نگین حقیقی با آواز و تصنیف یکی از حضار درآمیخت.

سپس بیانیه ندای زنان ایران

از زندان رجایی شهر زندانیان سیاسی با انتشار بیانیه ای ضمن اعلام انزجار خود علیه اعدام و سرکوبگری های حکومت، هشت مارس را شادباش گفتند. محور اصلی همه این بیانیه ها و پیام ها اعتراض به ستمکشی زنان و محکوم کردن خشونت علیه زن و جنایاتی از نوع اسیدپاشی به روی زنان و بیحقوقی سیستماتیک علیه زنان بود.

یک نکته قابل توجه در ایران جا باز کردن هر چه بیشتر روزی چون هشت مارس در میان مردم است. گزارشات بسیاری حاکی است که امروز در بسیاری از خانواده ها هشت مارس را به زنان تبریک میگویند و پیامک های بسیاری در روز هفده اسفند، روز جهانی زن، روی خطوط وایبر و لاین و غیره رد و بدل شد و از برابری زن و مرد سخن به میان آمد. زنده باد هشت مارس روز آزادیخواهی و برابری طلبی و روز کیفرخواست علیه ستم کشی زن. به گوشه ای از مراسم های روز جهانی زن نگاه کنیم:



هشت مارس امسال در ایران

استقبال شرکت کنندگان روبرو شد. بخش بعدی فروش کتاب و صنایع دستی بود و مراسم در میان شادی شرکت کنندگان پایان یافت.

برگزاری هشت مارس در شهر رشت

روز جمعه هشتم اسفندماه در شهر رشت مراسمی با حضور تعدادی از زنان و مردان این شهر برگزار گردید. ابتدا تاریخچه هشت مارس خوانده شد و سپس فیلمی از هشت مارس پخش گردید. بعد از آن بحثی در مورد سیاست های جدید جمعیتی حکومت و تشدید فشار بر روی زنان گذاشته شد. برنامه با موسیقی و پخش فیلم دختران گل آلود که توسط فعالان زنان رشت تهیه شده بود، ادامه یافت. این فیلم عبارت بود از مجموعه مصاحبه هایی با زنان روستایی گیلان و زنانی از اقشار محروم شهری در رابطه با معضلات اجتماعی آنان و امر بچه داری. پس از پخش فیلم یکی از زنان شرکت کننده در مورد تجربه خود از زندگی مشترک و طلاق صحبت کرد و سپس داستانی به زبان گیلکی با موضوع زنان خوانده شد. در آخر نیز مراسم با پخش موزیک پایان یافت.

هشت مارس در سقز

روز جمعه ۱۶ اسفند مراسمی به مناسبت هشت مارس در محل شریف آباد شهر سقز برگزار شد. این مراسم در ساعت ۴ عصر شروع شد و سه ساعت ادامه داشت. مراسم ابتدا با اعلام يك دقیقه سکوت به یاد همه عزیزانی که برای آزادی و برابری جان خود را از دست داده اند، شروع شد. پس از آن قطعه شعری خوانده شد و سپس یکی از زنان درمورد مشکلات زنان در جامعه سخنرانی کرد. سپس چند قطعه شعر خوانده شد و آنگاه زن دیگری با خواندن نوشته ای در مورد مشکلات زنان در جامعه، هشت مارس را گرامی داشت. به دنبال آن بحث و گفتگو شروع شد و در خاتمه مراسم با جشن و شادی پایان یافت. در این مراسم

متوسل شدند. اینها همچنان بخشی از آپارتاید جنسی حاکمند. جریاناتی که بطور واقعی زیر فشار جنبش قدرتمند چپ و رادیکال جنبش آزادی زن ناگزیر به گرامیداشت روزی چون هشت مارس شده اند. مراسم "مادران صلح" در آخر با اهدای گل هایی با کارتهای بنفش به شرکت کنندگان، هم رنگی خود را با روحانی و زنگ بنفش، به نمایش گذاشت و با این کار بیش از پیش بیربطی خود را به جنبش رهایی زن به نمایش گذاشت.

برگزاری هشت مارس در کرج

روز پنجشنبه ۱۴ اسفند در کرج جشنی به مناسبت روز جهانی زن برگزار شد. برنامه شامل سخنرانی حول محور حقوق انسانی، مسئولیت اجتماعی و حقوق شهروندی بود. موسیقی و آوازهای فردی و جمعی شادی جشن را افزون کرد. شعری از زنان عرب توسط یکی از دوستان عرب زبان خوانده شد. تاریخچه مبارزه زنان کوبانی توسط دوستی کرد زبان به اطلاع جمع رسید و مجری برنامه در میان بحث ها و سخنرانی ها نوشته های کوتاه و شعرهای زیبایی مبنی بر برابری زن و مرد را می خواند. در این برنامه یادی از سیمین بهبهانی شد و برخی از اشعار توسط یکی از حاضرین خوانده شد. سپس تئاتر ماسک که پانتومیم بود و يك طنز توسط يك جمع اجرا گردید که با

برنامه جالب دیگری از هشت مارس در تهران، گزارشی است که دوستی در برنامه مستقیم کانال جدید داد. او از جمع شدن تعدادی از جوانان در پارک لاله و پارک جمشیدیه به مناسبت هشت مارس گزارش داد. به گفته وی در پارک جمشیدیه جمعی از جوانان جشن تولد دوستانشان را به پارک آورده و از این فرصت برای برگزاری هشت مارس استفاده کردند و در میان مردمی که در پارک بودند شکلات پخش کردند. بدین ترتیب این دوست بیننده کانال جدید به همراه خانواده اش به این جمع پیوستند تا با هم هشت مارس را گرامی بدارند.

از همین دست برنامه ها، برگزاری مراسم هشت مارس زنان سواد آموز در تهران بود. که در آن زنان با سخن گفتن از این روز و از زندگی و خاطراتش، روز جهانی زن را گرامی داشتند. در تهران مراسم دیگری توسط گروهی که خود را "مادران صلح" میخوانند در سرای محله اکباتان برگزار شد. این مراسم مهر آشکار جریانات ملی - مذهبی و اصلاح طلبان حکومتی را با خود داشت. تجلیل از روسری آبی رنگ زهرا نورد و توصیف شالهای رنگارنگ حضار يك وجه مشخصه گزارشات این مراسم بود که از سنگر عقب رانده شده اصلاح طلبان حکومتی در برابر فشار جنبش رهایی زن و حجاب برگیرانش حکایت داشت. جریانات راستی که به روسری و شالهای رنگی و حفظ حجاب



مریوان

جشن گرفتند. در این گرد آمدن بحث های بسیاری از وضعیت جامعه و بردگی زن در جامعه به میان آمد. از جمله از تاریخچه هشت مارس و ابعاد تکان دهنده ستمکشی زن در ایران سخن گفتند. از مبارزه متحد علیه این توحش سخن گفتند و در آخر نیز پای برنامه مستقیم محسن ابراهیمی در کانال جدید درمورد هشت مارس نشستند و با آمدن روی خط برنامه، پیام شادباش خود را اعلام داشتند.

گزارشی از پناه:

«من در شهر کوچک پناه زندگی میکنم. امکان برگزاری مراسم نداشتیم ولی ما جمعی بودیم که از چند روز قبل از هشت مارس کار تبلیغی فشرده ای بر سر ستمکشی زن و رهایی از آن داشتیم و بدین صورت هشت مارس را گرامی داشتیم. امروز نیز در میان دوستان و آشنایان خود شکلات پخش کردیم. هشت مارس را تبریک گفتیم. شکلات ها را به مغازه هایی که فروشنده آن زن هستند و دستمزد اندکی میگیرند بردیم و به آنها هشت مارس را تبریک گفتیم و بعد در بازار سراغ مردم رفتیم و با پخش شیرینی این روز را

قطعهنامه ای در ۱۴ ماده خوانده شد که در آن بر همبستگی جهانی زنان در مبارزه علیه نابرابری و تبعیض علیه زنان و ستم و بی حقوقی های تحمیل شده سرمایه داری بر زنان تاکید شده بود.

هشت مارس در سنندج

روز یکشنبه ۸ مارس روز جهانی زن مصادف با ۱۷ اسفند، راهپیمایی در خیابان فرح شهر سنندج از ساعت ۶:۴۵ الی ۷ بعدازظهر برگزار شد. شرکت کنندگان در این راهپیمایی با در دست داشتن پلاکاردهایی و سر دادن شعارهایی از قبیل: "زننده باد هشت مارس، کارگر زندانی آزاد باید گردد، دانشجوی زندانی آزاد باید گردد، کارگر، معلم اتحاد اتحاد، نان مسکن آزادی و زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، مسیر خیابان فرح را پیمودند. علاوه بر سنندج و سقز در مریوان، مهاباد، و چند شهر دیگر مراسمهای هشت مارس در جمعها و محافل و مکانهای مختلف برگزار شده است.

هشت مارس در اصفهان

به گزارش دوستانی از بینندگان کانال جدید، جمعی سی و پنج نفره در اصفهان در ابتکاری جالب به مناسبت هشت مارس گرد آمدند و این روز را



مریوان

هشت مارس امسال در ایران



کانون نویسندگان ایران هشتم مارس را به تمامی زنان به ویژه زنان نویسنده و هنرمند سراسر جهان تبریک می گوید.
کانون نویسندگان ایران - ۱۴ اسفند ۱۳۹۳ (۵ مارس ۲۰۱۵)

تعدادی از زندانیان سیاسی رجایی شهر طی بیانیه ای مشترک ضمن محکوم کردن سیاست سرکوب جمهوری اسلامی و اعدام ها ، هشت مارس را گرامی داشتند.

اسامی این زندانیان عبارتند از: فرید آزموده، مجید اسدی، سهیل بابادی، خالد خردانی، ایرج حاتمی، افشین حیرتیان، شاهرخ زمانی، سعید شیرزاد، حشمت الله طبرزدی، علیرضا فراهانی، ابوالقاسم فولادوند، صالح کهندل، سعید ماسوری، علی معزی، پیروز منصوری، رضا اکبری منفرد، اسدالله هادی

جهانی زن: گرامی داشت هشت مارس روز جهانی زن

در ایران جنبش برابری طلبی زنان که بخشی از جنبش جهانی زن و هشت مارس نماد آن است، حضوری نیرومند و پر دامنه دارد. حتی اسید پاشی های زنجیره ای نتوانست آن را از مطالبات خود که در کلی ترین بیان چیزی جز حقوق انسانی و برابری نیست، دور کند. اقشار مختلف زنان به صورت های گوناگون مورد ظلم و تبعیض قرار می گیرند. از جمله زنان هنرمند همچنان در ابراز هنر خود با موانع و تبعیض های بسیار مواجه هستند؛ صدای آنها ممنوع است و مورد انواع و اقسام سانسورها قرار دارند. هشت مارس روز زنان و مردانی است که به این ستم ها و تبعیض ها اعتراض دارند و خواهان برابری انسان ها در تمامی عرصه ها از جمله عرصه ی هنر و ادبیات هستند. قوانین و رفتارها باید به نفع این برابری تغییر کند.

زنان باید به عنوان شهروندان برابر حق ثبت هویت فرزندان شان را داشته باشند.

زنان معیار سلامت جامعه هستند از همین رو برای تضمین سلامت جامعه باید تمام زنان از بیمه درمانی رایگان برخوردار باشند. هرچند برای داشتن یک زندگی انسانی و برابر باید زخمهای زیادی را مرحم گذاشت اما میتوان با همصدا شدن در حقوقی که هنوز تنها حیات و زنده ماندن زنان را تضمین میکند گام مهمی در کنار زدن آوار ستم تاریخی که بر زندگی زنان چمبره زده است برداشت. هشت مارس را به فرصتی برای متحد شدن در مبارزه با خشونت علیه زنان بدل کنیم و همصدا بانگ بر آریم:

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن - زنده باد برابری زن و مرد
ندای زنان ایران - اسفند ۹۳

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت روز

دهنده ای مواجه میشویم که خبر از پایین تر آمدن سن تن فروشان و وسیع تر شدن این پدیده شوم دردنیای نابرابر هستیم و قربانیان این تجارت کثیف، خود به عنوان مجرم قلمداد میشوند در حالیکه باید خرید و فروش و برده داری زنان جرم باشد و از زنان به عنوان قربانیان تجارتی کثیف و مافیایی حمایت شود.

بیکاری زنان هر روز ابعاد وسیع تری پیدا میکند و علیرغم تمام تلاش زنان برای کسب تحصیلات و مهارت های شغلی با موج بیکاری زنان مواجه هستیم و این درحالیست که هنوز زنان خانه دار، که کاری بی مزد را انجام میدهند، بیکار قلمداد نشده اند که در این صورت آمار زنان بیکار بسیار بیشتر میباشد. از همین رو برای پایان دادن به وضعیت اسفبار زنان که تا به حال از هیچ حمایت اجتماعی برخوردار نبوده اند باید برای تمام زنان بیکار تا پیدا کردن کار مناسب حقوق بیکاری مقرر شود.

زنان علیرغم تمام محدودیت های موجود از هیچ تلاشی برای داشتن هویت اجتماعی و موقعیت شغلی فروگذار نبوده اند و باید تمامی تبعیض ها و تفکیک های جنسیتی در دانشگاه و محیط های کاری و رشته های تحصیلی لغو گردد. و زنان بتوانند از مزد برابر در ازای کار برابر برخوردار باشند.

قوانین ازدواج و طلاق موجود که از سالهای ۱۳۱۰ باقی مانده است نمی تواند از چهارچوب زندگی خانوادگی امروز انسانها حمایت کند و زنان باید برابر با مردان از حق طلاق و حضانت فرزندان برخوردار باشند. سالهاست که زنان برای گرفتن شناسنامه فرزندان خود که حاصل ازدواج با اتباع غیر ایرانی بوده است با مشکلات زیادی مواجه بوده اند در حالیکه

تبریک گفتیم. استقبال خوبی از ما میشد. در یک مورد خانمی میگفت چقدر خوشحالم که کسانی به درد ما فکر میکنند. به امید روزی که در میدان تمام شهرهای وسیع و سراسری هشت مارس را گرامی بداریم».

بیانیه ندای زن به مناسبت هشت مارس ۲۰۱۵ گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

روز جهانی زن را به همه ی انسانهایی که برای دنیایی بدور از تبعیض و نا برابری مبارزه میکنند، تبریک میگویم. روزی که میتوان، فریاد های فروخته شده ی زنان را از درد خشونت و نابرابری به گوش همه ی انسانها رساند و نگاهها را به سوی وضعیت نابرابر زنان جلب کرد و در برابر تمام تبعیض ها و ستمهایی که هر روز با ابعاد وسیع تر و خشونت بارتری با آن مواجه میشویم همصدا شویم:

امنیت زنان باید تضمین شده و قانون صریحا از قربانیان تجاوز حمایت کند و هر گونه خشونت کلامی، روحی و جسمی علیه زنان جرم قلمداد شود. تمامی عوامل اسید پاشی باید به جامعه معرفی شده و مجازات شوند. و برای قربانیان اسید پاشی که زندگیشان زیر لگد های خشونت، نابود شده، بیمه درمانی رایگان و حقوق مادام العمر مقرر شود.

ختنه زنان یک درد کهنه است که بدن دختران توسط خانواده هایشان مثله می شود و همچنان در مناطقی شاهد آن هستیم، قانون باید به عنوان مدعی العموم صریحا ختنه دختران را جرم اعلام کند حتی اگر در این بین شاکی خصوصی وجود نداشته باشد. قربانیان ختنه باید مورد حمایت های پزشکی و روانپزشکی قرار گیرند. هر روز با آمارهای تکان



اعتصابات کارگری با قدرت ادامه دارد

کشتیسازی صنایع دریایی ایران

صدرا دریای مازندران، در معوقه خود کار را تعطیل کردند. ۱۳ اسفند: در پی اعتصابات و اعتراضات اخیر کارگران کارخانه های یزد اینبار کارگران کارخانه کاشی کویر یزد در اعتراض به مشکلات معیشتی خود روبروی این شرکت تجمع کردند.

۱۲ اسفند: کارکنان شرکت برق منطقه ای تهران در اعتراض به تبعیض در دریافت حقوق و مزایا میان پرسنل وزارتخانه ها با شرکت های تخصصی زیر مجموعه مقابل مجلس تجمع کردند.

۱۲ اسفند: در اعتراض به اخراج ۱۵۰ نفر از کارگران و تعویق پنج ماه حقوق ۸۲۰ کارگر دو کارخانه کنتور سازی ایران و صنایع کم مصرف ایرانیان در قزوین دست از کار کشیدند و در سالن غذا خوری تجمع کردند. همسران کارگران کنتورسازی در روز دوم اعتصاب با حضور در کارخانه در تجمع کارگران شرکت داشتند.

۱۲ اسفند: کارگران پیمانی در واحدهای ترابری سبک و سنگین، خدمات، مکانیک و حراست تحت مسئولیت چند شرکت پیمانکاری همانند شهاب جم، صفای جم، ارمغان

شاهرود خواستار دریافت حقوق معوقه خود شدند.

۱۶ اسفند: ۶۰ نفر کارگر واحد تعمیرات و نگهداری شرکت پایانه ها و مخازن پتروشیمی عسلویه از ۱۳ اسفند تا کنون در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد بهمن، عیدی و پاداش پایان سال ۹۳ و پاداش بهره وری نیمه نخست سال ۹۳ اقدام به برپایی اعتراضات کرده اند.

۱۶ اسفند: کارگران شرکت ساریه شمال (ساریت) شرق مازندران در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق، مطالبات و معوقات خود در این شرکت تجمع کردند.

۱۶ اسفند: کارگران کارخانه تبریز کف در اعتراض به عملی نشدن وعده پرداخت ۶ ماه حقوق و سایر مزایای جانبی خود، در محوطه کارخانه تجمع کردند.

۱۶ اسفند: کارکنان شرکت «عرف ایران» در اعتراض به تاخیر در پرداخت حق بیمه و تهدید امنیت شغلی پس از تغییرات مدیریتی این شرکت، در مقابل شورای شهر تهران تجمع کردند.

۱۶ اسفند: کارکنان بازنشسته پتروشیمی آبادان به دلیل پرداخت نشدن عیدی و حقوق خود در مقابل فرمانداری آبادان تجمع کردند.

۱۴ اسفند: کارگران شرکت

۱۸ اسفند: جمعی از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با تجمع در مقابل ساختمان وزارت کار مطالبات خود را برای افزایش واقعی حداقل مزد سال ۹۴ اعلام کردند. ۱۸ اسفند: کارگرانی که ۲ تا ۵ ماه دستمزد خود را طلب دارند از روز ۱۷ اسفند دست از کار کشیدند و صبح روز ۱۸ اسفند با اجتماع در پشت درب ورودی سایت تاسیسات پتروشیمی از حضور در محل کار خودداری کردند.

۱۸ اسفند: ۱۰۰ نفر از کارگران معدن سنگرود (البرز غربی) در اعتراض به تعویق ۲ ماه حقوق و حق عیدی پایان سال و همچنین درج نشدن حدود ۱۹ ماه از سوابق بیمه ای شان تحت عنوان مشاغل سخت و زیان آور در تهران در مقابل ساختمان وزارت کار تجمع کردند.

۱۷ اسفند: بیش از ۳۰۰ نفر کارگر بخش شمال غرب معدن زغال سنگ زمستان یورت با تجمع در محوطه معدن برای چهارمین بار طی پنج روز گذشته، خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند.

۱۷ اسفند: ۶۰ نفر از کارگران طرف قرارداد شرکت های پیمانکاری وابسته به شرکت زغال سنگ البرز شرقی در



فراخوان به تظاهرات ۱۸ مارس علیه بانک مرکزی اتحادیه اروپا در فرانکفورت

مقاومت و اعتراض علیه سیاستهای بانک مرکزی اتحادیه اروپا و دولت های اروپایی تبدیل نمایند. ۱۸ مارس روز اعتراض به سرمایه داری و همه مصائب آن و نقش بانک مرکزی در تحمیل این سیاستها بر مردم است.

تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری در این تظاهرات شرکت کرده و در کنار هزاران نفر از مخالفان سرمایه داری و مدافعان برابری انسانها و زندگی انسانی، به این سیاستهای ارتجاعی اعتراض خواهد کرد. ما همه انسانهای آزادیخواه و معترض به این وضعیت را فرا می خوانیم در روز ۱۸ مارس به این صف اعتراض در فرانکفورت پیوسته و آن را تقویت نمایند. تظاهرات از ساعت ۳ بعد از ظهر می باشد.

زنده باد اعتراض جهانی بر علیه سرمایه داری
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- آلمان
۱۱ مارس ۲۰۱۵

حضور مقابل ساختمان های مسکن مهر فاز ۵ این شهر دست به تجمع زدند.

۱۳ اسفند: ۲۰۰ نفر از کارگران پیمانی شرکت پایانه ها و مخازن پتروشیمی بندر ماهشهر حقوق بهمن ماه و حق عیدی پایان سال را دریافت نکرده اند و در روزهای اخیر با مراجعه به مسئولان این شرکت نسبت به وضع موجود معترض شده اند.

۱۰ اسفند: بخشی از کارگران نی بر هفت تپه از روز ۱۰ اسفند در اعتراض به دو ماه حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زده اند.*

روز چهارشنبه ۱۸ مارس قرار است ساختمان جدید بانک مرکزی اروپا در فرانکفورت آلمان با حضور رئیس و روسای دولت های عضو اتحادیه اروپا و کمیسیون اتحادیه اروپا افتتاح شود. هزینه ساخت این بانک ۱۰۳ میلیارد یورو بوده است.

اما مخالفان این سیاست های سرمایه داران و دولت های آنها نیز ساکت ننشسته اند. فعالین جنبش ۹۹ درصدیها، به همراه اتحادیه های کارگری، دهها سازمان پیشرو و چپ و سوسیالیست و مدافعین حق حیات و زندگی و کار برای همه، در اعتراض به سیاستهای اتحادیه اروپا از جمله بانک مرکزی اروپا فراخوان تظاهرات در روز ۱۸ مارس بر علیه این سیاستها داده اند.

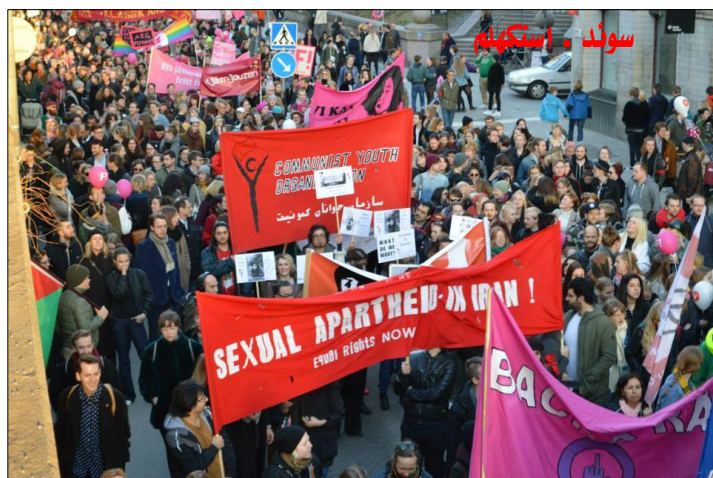
فراخوان دهندگان در بخشی از اطلاعاتیه شان نوشته اند: در آستانه ۱۴۴ سالگی کمون پاریس، مناسبت خوبی است که جشن سرمایه داران و صاحبان سرمایه را از کنترلشان خارج کرده و آن را تبدیل به یک جنبش

سیرجانبی، پارسا انرژی، موج سبز فراشین در منطقه عملیاتی پاریسیان (تابناک) در اعتراض به تاخیر و تبعیض در نحوه پرداخت حقوق دست از کار کشیده و مقابل ساختمان حراست شرکت منطقه عملیاتی پاریسیان واقع در شهرستان لامرد استان فارس تجمع کردند.

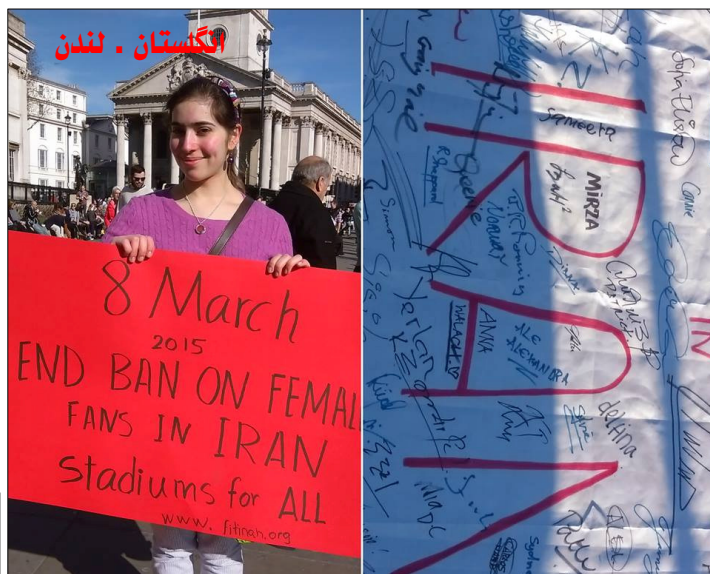
۱۲ اسفند: کارگران شهرداری کمالشهر که به نیروهای شرکتی معروف هستند، خواستار دریافت حقوق و دستمزد کامل خود بوده و برای تحقق این خواستها دست به تجمعات اعتراضی زدند.

۱۲ اسفند: متقاضیان مسکن مهر شهر جدید پردیس با

گوشه هایی از برگزاری مراسم ۸ مارس در گوشه و کنار دنیا



صحنه هایی از برگزاری مراسم ۸ مارس در گوشه و کنار دنیا



گزارشی از ۸ مارس در آنکارا

گزارش از سامی
به مناسبت روز جهانی زن



مراسم مواجهه و با شعارهایی به زبان فارسی بر ضد این سیاستها و علیه جمهوری اسلامی همراه شد. در پایان نیز بیانیه ای از طرف ایرانیان حاضر در این گردهمایی قرائت گردید.

ترك این مراسم از سیاستها و قوانین زن ستیزانه جمهوری اسلامی ایران بود. وی ضمن اشاره به تصویب قوانین ضد زن در مجلس شورای اسلامی به جنبه هایی از فشارهای موجود بر زنان در ایران اشاره کرد که با تشویق حاضرین و از جمله ایرانیان حاضر در

گردهمایی بزرگی توسط احزاب کارگری و اپوزیسیون دولت ترکیه در میدان کیزیلاي آنکارا برگزار شد. تعداد قابل توجهی از ایرانیان مقیم ترکیه نیز در این گردهمایی شرکت کردند. از نکات قابل توجه مراسم، سخنان انتقادی یکی از سخنرانان

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفاً قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
http://www.countmein-iran.com

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس
و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
, Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدال کلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سر دبیر این شماره: بهروز مهرآبادی
مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

کلن در اعتراض به وقاحت حکومت اسلامی!

شرایطی که در یکسال گذشته ۵۷۳ نفر اعدام کرده اند در اروپا جسارت میکنند و نامه از سوی داعش آدمخوار خامنه ای پخش میکنند. ما قول میدهم که این وقاحت مزدوران حکومت اسلامی منجر به یک درس عبرت برای همه مزدوران حکومت خواهد شد. من از همه آزادیخواهان میخواهم به محض مطلع شدن از حضور این مزدوران در خیابان ما را مطلع کنند. نمیکذاریم پای داعشیان ایران به خیابانهای اروپا باز شود. اینرا به همه مزدوران این حکومت اعلام میکنم!

مینا احدی

کلن - ۱۲ ماه مارس ۲۰۱۵

Mina Ahadi
ID
Gmail: minaahadi26@g
mail.com
notonemoreexecu-
tion.org
Tel: 0049 (0)
1775692413

با موجی از اعتراض مخالفین حکومت اسلامی روبرو شود و باید یکبار دیگر از طرف همه فراریان از حکومت اسلامی ایران و همه منزجرین از این حکومت خون و جنایت و اعدام و زن ستیزی اعلام کنیم که نمیکذاریم پای کثیف مزدوران جمهوری اسلامی به خارج کشور باز شود. ما در اروپا سالها است کاری کرده ایم که مزدوران حکومت اسلامی جرات ظاهر شدن علنی نداشته اند. اینها فقط در زیر زمین های نمور و در سفارت خانه میتوانند خود را راحت احساس کنند. اما اکنون که بعد از سالها از سوراخهایشان بیرون آمده اند باید این وقاحت و پررویی مزدوران حکومت اسلامی در شهر کلن آلمان پاسخ در خور بگیرد. در شرایطی که روزانه در ایران جوانان را اعدام میکنند، در

اخیرا در مرکز شهر کلن آلمان، تعدادی وابستگان به رژیم جنایت و خون اسلامی، در مرکز این شهر با برپایی یک میز کتاب، نامه خامنه ای خطاب به جوانان در اروپا را پخش کرده اند. این برنامه طبعاً بی سر و صدا سازمان یافته و ما ایرانیان ساکن این شهر خبر را از سایت دویچه وله دریافت کردیم. این یک واقعه مهم در شهر ما است و باید پاسخ درخور بگیرد. خامنه ای که در ایران جرات نمیکند در مقابل جوانان تهران و تبریز و روستاها و شهرهای ایران بدون محافظ حاضر شود، سران حکومتی که از دست جوانان در ایران عاجز و درمانده هستند، خطاب به جوانان در اروپا نامه مینویسند و مزدوران حکومت اسلامی جرات میکنند این نامه را با برپایی یک میز علنی در کلن پخش کنند. این برنامه باید

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پلاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.
برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom

http://www.glwiz.com/

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com